

The Background, Foundations and Principles Governing the Grading of Punishments in Iran's Legal System

Mohammadreza Siahpour¹, Abdollah Bahmanpouri^{2*}, Karim Salehi³

1. PhD student, criminal law and criminology, Shahrekord branch, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran
2. Associate Professor, Faculty of Literature and Human Sciences, Yasouj University, Yasouj, Iran
3. Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanities, Shahrekord Branch, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran



Article Type:

Original Research

Pages: 249-285

Received: 2022 November 20

Revised: 2023 January 24

Accepted: 2023 March 15



Abstract

Grading from a lexical and idiomatic point of view, as it is known, means measuring, determining, measuring, numbering, rating, etc. Grading based on a new logic known as fuzzy logic is one of the very practical and new topics that is discussed and studied in most sciences, including the science of law. In the science of law, criminal law is one of the trends that will be introduced in the current laws and regulations in accordance with this new topic. The present research was written with a descriptive-analytical method and by answering the main question, what principles and foundations are the classification of punishments in Iran's legal system based on? The results obtained in line with the answer to this question and some other questions are as follows: 1- A review of criminal laws in Iran's legal system reveals that there is no specific logic governing the classification and sentencing, and it follows a single basis. Does not 2- The grading of punishments into limits, retribution, diat and punishments is influenced by Islamic jurisprudence, which has always been accepted in Iran's criminal laws with slight changes since the beginning of legislation in Iran's legal system. 1392 AD as the last will of the legislator, this division is also the criterion of action. 3- Today, although grading or phasing in criminal law as one of the topics of the day is influenced by fuzzy logic, it is not unrelated to some known principles in the criminal system. 4- Criminal law, like other fields of human sciences, has concepts with graduated meanings that cannot be considered absolute for a more accurate understanding; rather, the fuzzy attitude hastened to help these concepts to be placed in their real place and ultimately make decisions and judgments effective. including the identification of the degrees of formation of the material element from intention to execution, as well as the psychological element and the degrees of criminal responsibility, which in punishments, especially punishments, according to the grading of Article 19 of the Islamic Penal Code, shows and confirms this.

Keywords: Classification, Punishment, Jurisprudential Foundations, Legal Foundations, Legal Principles

*Corresponding Author: bahmanpouri10@gmail.com

پیشینه، مبانی و اصول حاکم بر درجه‌بندی مجازات‌ها در نظام حقوقی ایران

محمد رضا سیاهپور^۱، عبدالله بهمن پوری^{۲*}، کریم صالحی^۳

۱. دانشجوی دکتری، حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

۲. دانشیار، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

۳. استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.



چکیده

مدرج کردن از منظر لغوی و اصطلاحی همان‌گونه که مشخص است به معنای سنجیدن، معین کردن، اندازه گرفتن، شماره‌بندی، درجه‌بندی و... می‌باشد. مدرج کردن بر اساس منطق جدیدی که به منطق فازی معروف شده، امروزه از جمله مباحث بسیار کاربردی و جدیدی است که در اغلب علوم از جمله علم حقوق مورد بحث و مطالعه می‌باشد. در علم حقوق نیز، از جمله گرایش‌هایی که منطبق با منطق فازی با تغییراتی در قوانین و مقررات مربوطه همراه شده، حقوق کیفری است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با پاسخ به این سوال اصلی به نگارش درآمده که درجه‌بندی مجازات‌ها در نظام حقوقی ایران مبتنی بر چه اصول و مبانی می‌باشد؟ نتایج حاصله در راستای پاسخ به این سوال و برخی سوال‌های دیگر بدین ترتیب می‌باشد: ۱- مروری بر قوانین کیفری در نظام حقوقی ایران آشکار می‌سازد که منطق خاصی بر درجه‌بندی و کیفرگذاری حاکم نبوده و از مبنای واحدی تبعیت نمی‌نماید. ۲- درجه‌بندی مجازات‌ها به حدود، قصاص، دیات و تعزیرات متأثر از مبانی فقهی در اسلام بوده که از بدو قانون‌گذاری در نظام حقوقی ایران همواره با تغییرات اندکی در قوانین جزایی ایران مورد پذیرش قرار گرفته و در ق.م.ا. ۱۳۹۲ به عنوان آخرین اراده مقنن نیز همین تقسیم‌بندی ملاک عمل قرار گرفته است. ۳- امروزه هر چند درجه‌بندی یا فازی‌بندی در حقوق کیفری به عنوان یکی از مباحث روز متأثر از منطق فازی است اما بی‌ارتباط با برخی از اصول شناخته شده در نظام کیفری نیست. ۴- حقوق کیفری مانند سایر حوزه‌های علوم انسانی دارای مفهیمی با معانی مدرج است که برای شناخت دقیق‌تر نمی‌توان آنها را مطلق نگریست؛ بلکه نگرش فازی به یاری این مفاهیم شتافته تا در جایگاه واقعی خود قرار در داده شوند و نهایتاً تصمیم‌گیری و قضاوت مؤثر واقع گردند. از جمله شناسایی درجات شکل‌گیری عنصر مادی از قصد تا اجرا و همچنین عنصر روانی و مراتب مسئولیت کیفری که در کیفرها به خصوص تعزیرات با توجه به درجه‌بندی ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مبین و مؤید این امر می‌باشد.

نوع مقاله: علمی پژوهشی

صفحات: ۲۸۵-۲۴۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۲/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۴



تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده است.

واژگان کلیدی: درجه‌بندی، مجازات، مبانی فقهی، مبانی حقوقی، اصول حقوقی

درآمد

نبود الگوی کیفردهی مشخص در قانون مجازات اسلامی به ویژه در بحث مجازات‌های تعزیری که در آن اختیارات قضایی گسترده بوده، منجر به شکل‌گیری رویه‌های قضایی غیرمنسجمی گردیده که نه تنها موجب بهره‌گیری حداکثری و غیرضروری از کیفرهایی همچون حبس شده، بلکه بسته به نوع دیدگاه سزاگرایانه یا بازپرورانه قضات در شعب مختلف، منجر به «اتفاقی شدن عدالت» نیز گردیده است؛ در حالی که نوع جرم و آثار آن یکسان و مشابه بوده است. در راستای رفع این ایراد، نظام‌های حقوقی دنیا بر اساس مبانی و اصول خاصی اقدام به درجه‌بندی مجازات‌ها می‌نمایند. در نظام حقوقی ایران نیز از بدو قانون‌گذاری تاکنون و در راستای ترسیم الگوی متناسب در درجه‌بندی مجازات‌ها می‌توان به مبانی فقهی و حقوقی و همچنین اصول متعددی استناد کرد. هدف پژوهش حاضر بررسی سیر تحولات تاریخی، مبانی و اصول حاکم بر درجه‌بندی مجازات‌ها می‌باشد. در این خصوص ابتدائاً باید بیان داشت که مجازات، عکس‌العمل طبیعی در برابر ارتکاب عملی ضد اجتماعی تعریف شده است که به‌عنوان عذاب، تاوان یا درد و ... با هدف اصلاح یا بازدارندگی بر مرتکب تحمیل می‌شود. تقسیم‌بندی‌های متعددی از مجازات‌های بیان شده است. تقسیم‌بندی به اعتبار شخصی که مجازات بروی تحمیل می‌شود به حقیقی و حقوقی؛ به اعتبار ارتباطی که باهم دارند به اصلی، بدلی، تبعی و تکمیلی؛ به اعتبار موضوع به سالب حیات، سالب آزادی، محدودکننده‌ی آزادی، مجازات بدنی، سالب حق و...؛ به اعتبار نوع نظامی حقوقی به عرفی و شرعی و بالاخره اعتبار تنوع مجازات‌ها در شرع به مقدر و غیرمقدر تقسیم‌بندی شده‌اند. با بررسی تحولات تقنینی در قوانین جزایی می‌توان دریافت که طبقه‌بندی واحدی تاکنون ارائه نشده است، چنان‌که در قبل از انقلاب طی دو دوره، مجازات‌های چهارگانه (جنایت، جنحه مهم، جنحه کوچک و خلاف) در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و مجازات‌های سه‌گانه (جنایت، جنحه و خلاف) در قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲ مطرح گردید. بعد از انقلاب نیز طی سه دوره ابتدا مجازات‌های چهارگانه (حدود، قصاص، دیات و تعزیرات)، در قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱، سپس مجازات‌های پنج‌گانه (حدود، قصاص، دیات، تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده)، در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و بالاخره در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با بازگشت به رویه قانون مجازات اسلامی

۱۳۶۱؛ تقسیم‌بندی چهارگانه (حدود، قصاص، دیات و تعزیرات) مطرح گردیده است. با این مختصر، مسئله اصلی پژوهش حاضر بررسی وضعیت درجه‌بندی مجازات‌ها در نظام حقوقی ایران از بدو قانون‌گذاری تاکنون بوده تا مشخص شود که در هر مقطعی چه نوع درجه‌بندی و چند نوع مجازات در نظام حقوقی ایران وجود داشته و این درجه‌بندی‌ها از منظر فقهی و حقوقی بر چه مبانی و اصولی استوار بوده است.

بند اول: پیشینه درجه‌بندی مجازات‌ها

اصل درجه‌بندی صحیح جرایم و مجازات‌ها در قوانین امری مرسوم بوده و نقش بسیار مهم و موثری در تحقق عدالت‌کیفری و ایجاد نظم در رویه قضایی داشته است، زیرا تحقق تناسب جرم و مجازات به‌عنوان مهمترین مجرای عدالت بدون درجه‌بندی امکان‌پذیر نیست (حاجی‌ده‌آبادی و آل طاه‌ها، ۱۳۹۵: ۵۲). در نظام کیفری ایران و از بدو قانون‌گذاری، درجه‌بندی مجازات‌ها با اقتباس از قوانین جزایی فرانسه مورد توجه بوده و در هر دو دوره‌ی پیش از انقلاب و پس از انقلاب با تغییرات و تفاوت‌های مبنایی و گسترده ادامه داشته است. بنابراین؛ تحولات تقنینی در نظام کیفری ایران نشان می‌دهد، مجازات‌ها در قوانین کیفری از طبقه‌بندی واحدی تبعیت نکرده است؛ بنابراین در پنج دوره قانون‌گذاری (قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴، قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲، قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱، قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲) طبقه‌بندی یکسانی دیده نمی‌شود. قبل از سال ۱۳۵۷ مجازات‌ها عمدتاً به سه قسم جنایت، جنحه و خلاف تقسیم‌شده‌اند و پس از آن، براساس انطباق قوانین با موازین فقهی، به حدود، قصاص، دیات و تعزیرات طبقه‌بندی شده است. عمده تغییر قانون‌گذاری در باب مجازات‌های تعزیری در سال ۱۳۹۲ تقسیم‌بندی هشت درجه‌ای این مجازات‌ها است (مهرا و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲۰). بدین ترتیب، پیشینه تقسیم‌بندی مجازات‌ها در ایران، به قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ هجری شمسی برمی‌گردد؛ مقنن در این قانون، با معیار شدت و خفت جرم ارتكابی، مجازات‌ها را طبق ماده ۷ مشتمل بر چهار دسته تقسیم‌بندی کرده بود. مطابق این ماده، «جرایم از حیث شدت وضع مجازات‌ها به چهار نوع تقسیم‌بندی می‌شود:

۱. جنایت

۲. جنحه مهم؛

۳. جنحه کوچک؛

۴. خلاف.

بنابراین مبنای درجه‌بندی در این قانون مطابق آنچه که در ماده ۷ بیان گردیده، شدت جرم ارتكابی و به تبع آن شدت وضع مجازات‌ها است.

این قانون در ادامه با تغییراتی همراه شده و به دنبال اصلاحاتی که در سال ۱۳۵۲ به عمل آمد؛ درجه‌بندی‌های چهارگانه ذکر شده به سه درجه محدود شد و جنحه‌های مهم و کوچک با هم ادغام و تحت یک عنوان یعنی «جنحه» مطرح گردیدند. بنابراین مطابق اصلاحات به عمل آمده در سال ۱۳۵۲؛ جرایم و مجازات‌ها به سه دسته‌ی «جنایت»، «جنحه» و «خلاف» تقسیم‌بندی شدند. با این مختصر در مورد درجه‌بندی مجازات‌ها در قوانین قبل از انقلاب، ذکر این نکته ضروری است که تقسیم‌بندی یاد شده برگرفته از حقوق برخی از کشورها به‌ویژه فرانسه است. در حقوق فرانسه جرائم بر حسب میزان مجازات به جنایت و جنحه و خلاف تقسیم شده‌اند. با این توضیح که، در قانون ۱۸۱۰ مجازات اعدام پیش‌بینی شده بود که از ۹ اکتبر ۱۹۸۱ در کلیه جنایات عادی ملغی شد و در جرائم سیاسی به موجب قانون اساسی ۴ نوامبر ۱۹۴۸ ملغی و در ۸ ژوئیه ۱۸۵۰ تبعید در یک قلعه نظامی جانشین آن شد و حبس جنایی درجه ۲ دائم نیز جایگزین مجازات تبعید به آن سوی دریاها یا ماورا بحار شد که در سرزمین یکی از مستعمرات فرانسه اعمال می‌گردید. برابر قوانین جزایی این کشور می‌توان، مجازات‌های جنایت، جنحه و خلاف بدین شرح توصیف نمود:

۱. مجازات‌های جنایی؛ مجازات‌هایی هستند که در مورد اشخاص حقیقی قابل بوده و مشتمل بر شش دسته یا درجه می‌باشند: ۱- حبس جنایی درجه ۱ دائم، ۲- حبس جنایی درجه ۲ دائم، ۳- حبس جنایی درجه ۱ یا ۲ به مدت ۳۰ سال، ۴- حبس جنایی درجه ۱ یا ۲ به مدت ۲۰ سال، ۵- حبس جنایی درجه ۱ یا ۲ به مدت ۱۵ سال، ۶- حبس جنایی درجه ۱ یا ۲ موقت که مدت آن ده سال است (ماده ۲-۱۳۱).

۲. مجازات‌های جنحه: مجازات‌های هستند که در مورد اشخاص حقیقی قابل اعمال بوده و مشتمل بر شش دسته یا درجه می‌باشند: ۱- حبس (حبس تا ۱۰ سال حبس تا ۷ سال - ۵ سال - ۳ سال - ۲ سال - یکسال و ۶ ماه)، ۲- جریمه، ۳- جریمه روز یا

برحسب روز، ۴- کار در موسسات عام المنفعه یا بنفع عامه، ۵- مجازات‌های سالب یا محدودکننده حقوق (ماده ۶-۱۳۱)، ۶- مجازات‌های تکمیلی موضوع ماده ۱۰-۱۳۱. ۳. مجازات‌های خلافی: مجازات‌هایی هستند؛ که درباره اشخاص حقیقی قابل اعمال بوده و مشتمل بر پنج دسته یا درجه می‌باشند: درجه اول ۲۵۰ فرانک، درجه دوم ۱۰۰۰ فرانک، درجه سوم ۳۰۰۰ فرانک، درجه چهارم ۵۰۰۰ فرانک و درجه پنجم ۱۰۰۰۰ فرانک. در مواد ۸، ۹ و ۱۲ قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲؛ جنایت، جنحه و خلاف بدین شرح مقرر شده بودند:

الف: جنایت

برابر ماده ۸ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ (اصلاحی ۱۳۵۲): «اگر مجازات عملی بسیار سنگین مانند اعدام و یا حبس ابد باشد جرم مورد نظر در قالب جنایت می‌گنجد». برابر همین ماده؛ عناوین مجازات‌های تحت عنوان «جنایت» بدین ترتیب بیان شده بودند:

۱. اعدام؛
۲. حبس دائم؛
۳. حبس جنایی درجه یک از سه سال تا ۱۵ سال؛
۴. حبس جنایی درجه دو از دو سال تا ۱۰ سال.

ب: جنحه

برابر ماده ۹ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ (اصلاحی ۱۳۵۲): «... اگر مجازات متوسط بود مثل حبس تا سه سال و جزای نقدی نسبتاً سنگین، جرم جنحه‌ای محسوب می‌شود». برابر همین ماده؛ عناوین مجازات‌های تحت عنوان «جنحه» بدین ترتیب بیان شده بودند:

۱. حبس جنحه‌ای از ۶۱ روز تا سه سال.
۲. جزای نقدی از ۵۰۱ ریال به بالا.

پ: خلاف

برابر ماده ۱۲ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ (اصلاحی ۱۳۵۲): «جرائم بسیار سبک که تنها دارای مجازات جزای نقدی هستند خلافی هستند». بنابراین؛ در جرم خلاف هیچ مجازاتی جز جزای نقدی نمی‌تواند مورد حکم قرار بگیرد و مجازات‌های تحت عنوان «خلاف» جزای نقدی از ۲۰۰ ریال تا ۵۰۰۰ ریال بود. مبنای درجه‌بندی در مجازات‌های خلاف نیز شدت جرم ارتكابی است. در این خصوص باید بیان داشت که صرف توجه به شدت و آثار جرم ارتكابی نمی‌تواند مبنای منطقی برای درجه‌بندی و اعمال کیفر باشد، چرا که اولاً بسته به اشخاص ممکن است شدت جرم ارتكابی وضعیت‌های متفاوتی داشته باشد و ثانیاً پیش‌بینی مجازات با اختلاف اندک در تعیین مجازات‌ها به ویژه در مجازات‌های خلاف، نمی‌تواند شدت جرم ارتكابی را به درستی نمایان سازد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر مبنای حکومت و حکومت‌داری و به دنبال آن تغییر مبنای قانون‌گذاری، جنبش کلی در تغییر قوانین به وجود آمد و مقرر گردید تا کلیه قوانین جمهوری اسلامی ایران بر مبنای شریعت اسلام، مورد اصلاح و تقنین قرار بگیرند. این موضوع بدلیل اهمیتی که داشت در قانون اساسی نیز مورد تصریح قرار گرفت. مطابق اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی و... باید بر اساس موازین اسلامی باشد...». بر همین مبنای، قوانین جزایی نیز دستخوش تغییراتی شد و برخی از آنها با تصویب قوانین جدید مورد نسخ صریح یا ضمنی قرار گرفتند.

۱- قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱

اولین مصداق از قوانین عام ماهوی جزایی بعد از انقلاب، قانون راجع به مجازات اسلامی در سال ۱۳۶۱ بود که برای اولین بار، تقسیم‌بندی مجازات‌ها به حدود، قصاص، دیات و تعزیرات در این قانون مطرح گردید. «برخلاف ماده‌ی ۷ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲ که بحث را با «جرم» شروع کرده و مقرر می‌داشتند: «جرم از حیث شدت و ضعف مجازات‌ها (مجازات) به چهار نوع تقسیم می‌شود»، قانون راجع به مجازات اسلامی، بحث را بر مجازات‌ها متمرکز کرده بود. ماده‌ی ۷ این قانون مقرر می‌داشت: «مجازات‌ها حسب نوع جرایم بر چهار قسم است: ۱- حدود ۲- قصاص ۳- دیات ۴

تعزیرات. مواد ۸ تا ۱۱ این قانون به تعریف این چهار قسم می‌پردازند. بنابراین، تقسیم قبلی جنایت و جنحه و خلاف حذف شد و طبقه‌بندی جدیدی مطابق موازین شرعی به عمل آمد. البته این‌که، چنین طبقه‌بندی در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ وجود نداشت، امری طبیعی بود، زیرا، این قانون راه خود را از جرایم و مجازات‌های شرعی جدا کرده بود، چنان‌که ماده‌ی ۱ مقرر می‌داشت: «مجازات‌های مصرحه در این قانون از نقطه‌نظر حفظ انتظامات مملکتی مقرر و در محاکم عدلیه مجری خواهد بود و جرم‌هایی که موافق موازین اسلامی تعقیب و کشف شود بر طبق حدود و تعزیرات مقرر در شرع مجازات می‌شوند» (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۹: ۱۱۲). نکته آخر این‌که در سال ۱۳۶۸ و با تصویب قانون شکل دادگاه‌های کیفری یک و دو شعب دیوان عالی کشور، نوع دیگری از مجازات‌ها تحت عنوان مجازات‌های بازدارنده به چهار نوع یاد شده اضافه گردید.

۲- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰

دومین قانون عام جزایی ماهوی بعد از انقلاب، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ است که نسبت به قانون راجع به مجازات‌های اسلامی مصوب ۱۳۶۱ نیز با تغییرات زیادی همراه شد. از جمله این تغییرات، تقسیم‌بندی مجازات‌ها به پنج‌گانه‌ی حدود، قصاص، دیات، تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده بود، بدین ترتیب هم تقسیم‌بندی چهارگانه موضوع قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ و هم تقسیم‌بندی سه‌گانه قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ (اصلاحی ۱۳۵۲) مجازات‌ها از بین رفت و با اقتباس از تحریرالوسیله حضرت امام خمینی (ره) مجازات‌های بازدارنده به مجموعه مجازات‌های چهارگانه قانون راجع به مجازات‌های اسلامی ۱۳۶۱ اضافه گردید. البته همانگونه که بیان شد، سابقه پیش‌بینی مجازات‌های بازدارنده به قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری ی و دو شعب دیوان عالی کشور مصوب ۱۳۶۸ بر می‌گردد، اما به صورت خاص و در کنار بقیه مجازات‌ها برای اولین بار در ق.م.ا. ۱۳۷۰ مورد توجه قرار گرفت. در خصوص مجازات‌های بازدارنده برخی معتقدند: «بازدارندگی وصف هر نوع مجازاتی است و به مجازات خاصی تعلق ندارد. (اردبیلی، ۱۳۹۷، ج ۲: ۱۵۳). اما، معلوم نیست چرا قانون‌گذار این وصف عام همه‌ی مجازات‌ها را، نام و عنوان بخشی از مجازات‌ها آورده است. ظاهراً نخستین بار این واژه را امام خمینی (ره) در پاسخ به استفتایی به کار برده‌اند. قانون‌گذار اول بار در

ماده ۱ قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ مصوب ۱۳۶۸ این واژه را به کاربرد؛ اما، آن را تعریف نکرد. تا این که در سال ۱۳۷۰ در ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی این مفهوم را تعریف کرد. سپس در سال ۱۳۷۵ به هنگام بازنگری و الحاق قانون تعزیرات ۱۳۶۲ به قانون مجازات اسلامی عنوان آن را به «کتاب پنجم تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده» تغییر داد (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۸۹: ۲۴). بدین ترتیب؛ براساس ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ نیز، مجازات‌ها به پنج دسته بدین شرح تقسیم‌بندی شدند: ۱- حدود، ۲- قصاص، ۳- دیات، ۴- تعزیرات، ۵- مجازات‌های بازدارنده. در مواد ۱۳ تا ۱۷ این قانون نیز مجازات‌های یاد شده تعریف شدند.

۳- قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

آخرین تحول قانونی، مربوط به تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است. این قانون بر خلاف؛ هر دو قانون یاد شده (قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ و قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰) آزمایشی بودند و هر چند سال یک بار با تمدید همراه شده و بیش از ۳۰ سال این رویه تکرار شد، تا اینکه قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به تصویب رسید. عمده‌ترین تغییر قانون‌گذاری در باب مجازات‌های تعزیری در سال ۱۳۹۲ تقسیم‌بندی هشت درجه‌ای این مجازات‌ها است که به نظر می‌رسد، معیار قانون‌گذار در این تقسیم‌بندی، شدت جرم و نوع مجازات باشد.

در مورد زمینه‌های تصویب این قانون که ایام بسیار طولانی را شامل می‌گردد چنانچه گفته شده است: «فرآیند تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ حکایت غریبی دارد. ابتدا لایحه‌ای تحت عنوان لایحه مجازات اسلامی (کلیات، حدود، قصاص و دیات) که توسط قوه قضاییه تهیه و تنظیم شده بود، برای طی مراحل قانونی به هیأت وزیران تقدیم می‌شود و هیئت وزیران در جلسه مورخه ۸۶/۸/۲۰ با قید یک فوریت آن را به تصویب می‌رساند. رییس جمهور وقت، لایحه را جهت طی تشریفات قانونی تقدیم مجلس شورای اسلامی می‌کند. این لایحه برای بحث و بررسی به کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس ارجاع می‌شود اما این کمیسیون در عمل لایحه پیشنهادی قوه قضاییه در خصوص کتاب کلیات را کنار گذاشته و متن پیشنهادی توسط مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی را مورد توجه قرار می‌دهد و در نهایت متنی که به تصویب کمیسیون حقوقی و

قضایی می‌رسد و به شورای نگهبان ارسال می‌گردد، همین متن اخیر می‌باشد. بنابراین آنچه به عنوان قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تصویب می‌شود، عمدتاً موادی است که در متن پیشنهادی مرکز پژوهش‌های مجلس، درج شده بود. تهیه‌کنندگان لایحه مجازات اسلامی که توسط قوه قضاییه به دولت ارائه شده بود، علاوه بر حفظ مجازات‌های بازدارنده به عنوان قسم پنجم از مجازات‌ها (ماده ۱-۱۲۱) و تعریف آن در کنار مجازات‌های تعزیری (۷-۱۲۱)، جرایم را از حیث شدت و ضعف به سه دسته جنایات یا جرایم بزرگ، جنحه یا جرایم متوسط و خلاف یا جرایم کوچک تقسیم‌بندی کرده بودند (ماده ۱-۱۲۲).^۱ ایرادی که به این متن وارد می‌شد آن بود که علاوه بر این که از این تقسیم‌بندی در متن لایحه استفاده چندانی نشده بود و به عبارتی این دسته‌بندی منشأ اثری حقوقی خاصی نبود، ذکر این طبقه‌بندی در کنار طبقه‌بندی مجازات‌ها در یک لایحه به جهت تنافی و ناسازگاری این دو تقسیم‌بندی با هم بلاوجه می‌نمود (بهره‌مند، ۱۳۹۶: ۱۱۷).

توضیح آنکه این دو نوع تقسیم‌بندی هم به جهت مبنایی و هم به جهت کاربردی با هم منافات دارند. تنافی مبنایی این دو در این است که هر کدام از این‌ها تابلو و نمایانگر یک نظام حقوقی کاملاً مستقل است (اولی نمایانگر نظام حقوقی مدرن و دومی نمایانگر نظام حقوقی اسلام) و جمع این دو در کنار هم در یک قانون به منزله التقاط دو نظام حقوقی با یکدیگر خواهد بود که امری ناپسند است. به جهت کاربردی نیز، این دو تقسیم‌بندی متنافی هستند. اولین تنافی کاربردی را می‌توان در لفظ «جنایت» مشاهده نمود. واژه جنایت در حقوق مدرن و حقوق اسلامی مشترک است لکن به دو معنای کاملاً متفاوت. در حقوق مدرن جنایت به جرمی گفته می‌شود که واجد مجازات سنگین و شدید است لکن در حقوق اسلام این واژه ناظر به جرم علیه تمامیت جسمانی

۱. ماده ۱-۱۲۲: «کلیه جرایم از حیث شدت و ضعف مجازات قانونی به سه دسته تقسیم میشود:

الف: جنایت یا جرائم بزرگ: شامل جرایمی است که مجازات آنها سلب حیات، قطع عضو، قصاص، حبس ابد، نفی بلد و حبسهایی که حداکثر مدت آنها بیش از پنج سال است، انفصال دائم از خدمات دولتی و مؤسسات عمومی و محرومیت دائم از حقوق اجتماعی و مصادره اموال میباشد.

ب: جنحه یا جرائم متوسط: شامل جرایمی است که مجازات آنها دیه و ارش، شلاق اعم از حد و تعزیر، تبعید، حبسهایی با حداکثر پنج سال جزای نقدی بیش از ۳۰ میلیون ریال، انفصال موقت از خدمات دولتی و مؤسسات عمومی، محرومیت موقت از حقوق اجتماعی و مجازات‌های اجتماعی میباشد.

ج: خلاف یا جرائم کوچک: شامل جرایمی است که مجازات مقرر شده آنها یا پس از تبدیل قانونی تا ۳۰ میلیون ریال جزای نقدی است.»

اشخاص است فلذا با هم متفاوتند و اگر این لفظ به دو معنا در مواد مندرج در یک قانون استعمال شود، از یک لفظ دو معنا اراده شده که این امر علاوه بر اختلال در قانون‌گذاری، موجب بروز برداشت‌های کاملاً متفاوت از قانون می‌شود. دومین تنافی کاربردی این است که اگر این دو تقسیم‌بندی با هم لحاظ گردند، منطق حاکم بر جرائم و مجازات‌ها به هم می‌ریزد. مثال در تقسیم‌بندی جرایم به جنایت، جنحه و خلاف، جرم قتل عمدی قطعاً جنایت محسوب می‌گردد چرا که موجب مجازات سنگین سلب حیات است اما در نظام حقوقی اسلام، قتل عمدی همیشه موجب مجازات سلب حیات نیست بلکه در مواردی موجب پرداخت دیه می‌باشد مانند قتل عمدی غیرمسلمان توسط مسلمان یا قتل عمدی فرزند توسط پدر. حال اگر جرم موجب مجازات سلب حیات را جنایت و جرم موجب پرداخت دیه را جنحه بدانیم، جرم قتل عمدی در عین حال هم جنایت خواهد بود و هم جنحه در حالی که قبح قتل عمدی در تمام موارد یکسان است. علاوه بر موارد ذکر شده، حتی اگر در قانون به تقسیم‌بندی جرایم به جنحه، خلاف و جنایت هم اشاره بشود، اساساً آثار قابل توجهی را نمی‌توان بر آن بار نمود، لذا عملاً ذکر آن بی فایده می‌شود. مثلاً نمی‌توان مقررات مربوط به مرور زمان یا توبه یا تخفیف مجازات یا تعویق صدور حکم و... را بدان ارجاع داد چرا که در طبقه‌بندی جرائم، مجازات‌های حدی و تعزیری در کنار هم قرار گرفته لکن در قواعد عامی همچون مرور زمان، توبه، تعویق صدور حکم و... شرایط مجازات‌های حدی کاملاً با مجازات‌های تعزیری متفاوتند و اساساً در بعضی قواعد مانند مرور زمان، مجازات‌های حدی از شمول قاعده خارجند و نمی‌توان مقررات مربوط به این قواعد را به درجه‌بندی مذکور ارجاع داد. همچنین، متفاوت بودن نسخ مجازات‌های موضوع دسته‌بندی جرایم باعث می‌شود عملاً میان مجازات‌های داخل در یک دسته‌بندی تناسب و هماهنگی وجود نداشته باشد. همین عدم تناسب و هماهنگی و متفاوت بودن احکام جرایم موجب حد و قصاص از یک سو و مجازات‌های تعزیری از سوی دیگر باعث می‌شود، وضع احکام مشترکی برای این دسته‌بندی ممکن نباشد و عملاً دسته‌بندی ارائه شده فائده عملی نداشته باشد. مجموع موارد مذکور باعث شد تا طبقه‌بندی سه‌گانه مزبور در جلسه شورای مشورتی قوه قضاییه حذف شود.

در مقابل، طراحان متن پیشنهادی مجازات اسلامی در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، با حذف مجازات‌های بازدارنده و احیای دسته‌بندی مجازات‌های

چهارگانه، بدون آنکه جرایم را درجه‌بندی کنند، برای اولین بار در طول تاریخ قانونگذاری در ایران، یک قسم از مجازات‌ها یعنی تعزیرات را به ۸ درجه تقسیم و احکام مشترک جرایم مختلف را با توجه به این دسته‌بندی و درجه‌بندی تعیین کردند.

همانگونه که بیان شد، درپیش‌نویس اولیه متن مذکور، ضمن حذف مجازات‌های بازدارنده، درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری در ماده ۱۹ آمده بود که با آنچه به عنوان ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ درج شده است، در موارد زیر تفاوت دارد:

اولاً؛ در صدر ماده ۱۹ پیش‌نویس، آمده بود که مجازات‌های تعزیری مقرر برای اشخاص حقیقی به هشت درجه تقسیم می‌شود، حال آنکه در ماده ۱۹ قانون، درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری هم ناظر به اشخاص حقیقی است و هم ناظر به اشخاص حقوقی. به همین جهت است که در لایحه در بندهای ماده ۱۹ هیچ مجازاتی برای اشخاص حقوقی در نظر گرفته نشده بود اما در قانون، مجازات انحلال شخص حقوقی در درجه ۱، مجازات ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی برای اشخاص حقوقی به حسب مدت در درجات ۵ و ۶، مجازات ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه برای اشخاص حقوقی حسب مدت در درجات ۵ و ۶ و مجازات ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری توسط اشخاص حقوقی حداکثر تا مدت ۵ سال در درجه ۶، آمده است.

ثانیاً؛ در ماده ۱۹ پیش‌نویس، مجازات حبس درجه ۱ از بیش از بیست و پنج سال تا سی سال در نظر گرفته شده بود حال آنکه در قانون، مجازات حبس درجه ۱ بیش از بیست و پنج سال ذکر شده است. ثالثاً؛ در پیش‌نویس، مجازات مصادره اموال، درجه ۱ در نظر گرفته شده لکن در قانون از عبارت مصادره کل اموال به عنوان مجازات درجه ۱ استفاده شده است که این تغییر پس از طرح ابهام از سوی شورای نگهبان، صورت پذیرفت. رابعاً؛ در تبصره ۳ ماده ۱۹ پیش‌نویس آمده بود که شلاق تعزیری بیش از ۷۴ ضربه تنها در مورد جرائم منافی عفت موجب تعزیر قابل اعمال است لکن این نکته در قانون، در متن ماده ذکر شده که البته تفاوت چندانی با هم ندارند. خامساً؛ در پیش‌نویس علاوه بر ماده ۱۹، ماده دیگری وجود داشت که کاملاً مرتبط با ماده ۱۹ بود و این دو ماده در واقع مکمل یکدیگر بودند. ماده ۲۱۵ در تکمیل ماده ۱۹ نگاشته شده بود و مقرر می‌کرد که مجازات‌های تعزیری و یا بازدارنده مقرر در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (قانون تعزیرات ۱۳۷۵) و سایر قوانین مطابق درجات مذکور در ماده ۱۹، اصلاح گردند. در نهایت

ماده مزبور حذف شد و به جای آن، تبصره‌ای به ماده ۱۹ اضافه شد که در قانون نیز ظاهر است. تبصره ۴ ماده ۱۹ قانون اشعار می‌دارد: «مقررات این ماده و تبصره‌های آن تنها جهت تعیین درجه مجازات است و تأثیری در میزان حداقل و حداکثر مجازات‌های مقرر در قوانین جاری ندارد» (بنگرید؛ میرزایی اندریانی، ۱۳۹۶: ۱۲-۱۰).

در هر صورت قانون‌گذار در این تقسیم‌بندی انواع مجازات‌های تعزیری را نیز مشخص کرده است که شامل حبس، شلاق، جزای نقدی است. بر اساس قانون مذکور قاضی در تعیین نوع مجازات‌ها دارای اختیارات گسترده‌ای است. برای تحقق اصل فردی کردن مجازات‌ها و برقراری تناسب آن با جرم ارتكابی قاضی نقش فعال و مؤثری ایفا می‌کند» (مهرا و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۱۰).

بند دوم: مبانی فقهی درجه‌بندی مجازات‌ها

مبانی فقهی پیرامون درجه‌بندی مجازات‌ها در حقوق اسلامی را می‌توان با توجه به مبانی که در مورد شدت و ضعف گناهان و همچنین فلسفه‌ی تعیین کیفر در هر یک از مجازات‌های حدود، قصاص، دیات و تعزیرات بیان گردیده مورد تبیین قرار داد. در خصوص شدت و ضعف گناهان به عنوان مبنای درجه‌بندی آنها، شیخ انصاری معتقد است: «مبنای تعیین گناهان شدید و یا همسطح بر اساس دلالت نقلی و عقلی انجام می‌شود؛ به عنوان نمونه طبق آیه قرآن، فتنه (شُرک) و توطئه جهت ضربه زدن به دین و جلوگیری از ایمان آوردن) از قتل شدیدتر است ... [و] به حکم عقل، جرم جاسوسی و دادن اطلاعات به کفار که موجب غلبه‌ی آنها بر لشکر اسلام شود، از جرم فرار از جبهه‌ی جنگ، سنگین‌تر است» (انصاری، ۱۴۱۹ ق، ۱: ۴۱۱). طبق نظر مشهور فقهای امامیه و عده زیادی از علمای اهل سنت، احکام واقعی اسلام، تابع مصالح و مفساد در یک درجه نیستند و مراتبی دارند، تعرض به مصالح ضروری نیز مراتب دارد و بر اساس آن جرایم طبقه‌بندی می‌شود. در متون اسلامی به برخی از این مراتب تصریح شده است. ضمن اینکه از میزان مجازات قصاص و حدود، می‌توان به معیارهای کلی طبقه‌بندی جرایم مشمول این دسته از مجازات تا حدودی دست یافت و نظر به اینکه میزان مجازات تعزیری باید کمتر از حد باشد، مراتب آن نیز تعیین می‌شود (حاجی‌ده‌آبادی و آل‌طه، ۱۳۹۵: ۷۰).

در خصوص فلسفه تعیین کیفر در مجازات‌های شرعی نیز باید بیان داشت که در بین کیفرهای موجود در نظام کیفری اسلامی به نظر می‌رسد در حدود با توجه به مجازات‌های سنگین مقرر برای آن‌ها، سخت‌گیری بعد از اثبات و ممنوعیت شفاعت و کفالت (نجفی، ۱۴۱۲، ج ۴۱: ۲۵۷) در آن که از شلاق تا قتل می‌تواند باشد؛ نظریه سزادهی حاکم بوده و در عین حال در مواردی به ناتوان‌سازی و پیش‌گیری عام و خاص و تا حدی اصلاح و بازپروری توجه دارد. در باب سزادهی، آیات قرآن در حدود کاملاً گویا و جالب توجه است؛ چنان‌که در آیه ۱۲ از سوره نور در مورد حد زنا آمده است: «زانیه و زانی را هر کدام یک‌صد تازیانه بزنید و اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید؛ مبادا شما را در اجرای دین خدا به حال آن دو عطوفت و رحمت گیرد و باید بر سر عذاب آن‌ها گروهی از مؤمنان حاضر شوند». البته باید اضافه کرد که در حوزه جرایم حدی، نخست به نظر می‌رسد شارع بسیار سخت‌گیرانه برخورد کرده است و کیفرها سنگین و خشن می‌نمایند؛ ولی به طور کلی در بخش حدود، در اصل جرم‌انگاری به شکل سخت‌گیرانه می‌باشد و به نظر می‌رسد شارع قصد دارد پیام مهمی به جامعه اسلامی القا کند که حفظ دین و نسل، سلامت و پاکی آن، امنیت جامعه، اموال و دارایی مردم، در سایه رعایت برخی از احکام و مقررات شرعی امکان‌پذیر است.

در مورد فلسفه‌ی مجازات قصاص نیز گفته شده هر چند در قرآن حکم قصاص بیان شده است از حقوق الناس بوده و از حقوق مجنی علیه یا اولیاء دم او است. با نگاهی به آیات نازل شده در این خصوص ملاحظه می‌شود که در تعیین این مجازات حفظ حیات بشری مدنظر بوده و تمام اصول نظریه سزادهی از جمله اصل عدالت، برابری، شخصی بودن مسئولیت کیفری و توجه به فعل مجرمانه و نتیجه حاصل و پذیرش اراده آزاد مورد تأکید قرار گرفته است. رعایت تساوی افراد در اجرای قصاص، شایان توجه بوده و حفظ حیات بشری و در عین حال پیشگیری از وقوع جرم از طریق بازدارندگی با توجه به جمله «لعلکم تتقون» به نحو ملموسی قابل ملاحظه است به گونه‌ای که در تفسیری از امام سجاد (ع) که راجع به آیه «و لکم فی القصاص حیات یا اولی الاباب» نقل شده است که آن حضرت می‌فرماید: «ای امت پیامبر، بدانید که قصاص برای شما و جامعه اسلامی موجب حیات و زندگی است؛ زیرا کسی که در صدد قتل دیگری است و بداند که قاتل را هم می‌کشند و او را قصاص می‌کنند؛ قهراً از فکر شیطانی خود بر می‌گردد و از کشتن منصرف

می‌شود. پس تشریح قصاص، نخست برای حفظ حیات کسی است که مورد سوء قصد قرار گرفته و مانع قتل او می‌شود و ثانیاً باعث حفظ حیات خود جانی است، چراکه در صورت قتل خودش هم قصاص و کشته می‌شود، ولی از ترس دست به قتل نمی‌زند. ثانیاً موجب حیات دیگران است و برای مردم و جامعه امنیت جانی به ارمغان می‌آورد؛ زیرا وقتی مردم دانستند که قصاص واجب است و حتماً اجرا می‌گردد از ترس قصاص و کشته شدن به قتل دیگران، جرأت نخواهد کرد» (سبحانی، ۱۳۷۳، ج: ۱، ۱۲۱). در عین حال در آیات قرائت شده با برادر خطاب کردن قاتل و اولیاء دم نشان داده شده است که هدف اصلی قرآن اجرای قصاص نیست و جلب رضایت اولیاء دم و گذشت آن‌ها نسبت به جانی، مورد تشویق قرار گرفته است. لذا به نظر می‌رسد در باب قصاص نیز موضوع اصلاح مورد نظر شارع بوده است (صالحی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۹۲). در هر حال، شارع مقدس برای حفظ حیات افراد جامعه، راهکارها و موانعی را تشریح کرده است که برخی تهدیدهای اخروی اند؛ مانند وعده دادن به عذاب قیامت و جهنم (نساء: ۹۳) و برخی دنیوی اند؛ مانند کیفر قصاص که در آیات قرآن تصریح شده است؛ بنابراین اگر انسان به مراتبی از تکامل اخلاقی رسید که قصاص یعنی ترمیم امور و تأمین حیات فردی و جمعی به روشی دیگر و جایگزین حذف فیزیکی میسر بود، مرجح نیز خواهد بود؛ زیرا هدف اصلی اعدام نیست؛ هدف حیات است و خداوند نسبت به همه بندگان و مخلوقات رحمة للعالمین است. از این رو، آیه شریفه محل بحث، مغز انسان‌ها و خردمندان و نه احساسات و عواطف آنها را مورد خطاب قرار داده است و می‌فرماید: «در قصاص، حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد»؛ یعنی مسئله قصاص، مسئله‌ای احساساتی و انتقام‌جویی نیست، بلکه قانونی است که با تکیه بر عقل و درایت وضع شده و حکمی عقلانی و منطقی می‌باشد و صاحبان عقل‌های سالم با اندیشه و تفکر، تصدیق خواهند کرد که این قانون منشأ حیات اجتماعی و امنیت جامعه خواهد بود. تعبیر به «لعلکم تتقون» در پایان این آیه شریفه نیز تأکید دیگری بر این مدعاست؛ زیرا جمله مذکور بدین معناست که هدف از قصاص، حفظ، حراست و نگهداری جامعه از آلودگی‌ها، شرارت‌ها و کینه‌توزی‌هاست (بیوندی، ۱۳۹۵: ۱۰۴).

در ارتباط با فلسفه پرداخته دیه نیز بیان شده است که «دیه از حقوق الناس بوده و برای انسان آزاد و اعضای بدن وی بدون تفاوت بین ایشان از جانب شرع مشخص شده و دقیقاً بر اساس نوع جنایت تعیین می‌گردد. این نوع مجازات در واقع برای ترمیم

خسارت وارده به مجنی علیه و در عین حال بر عدالت در اجرای آن تأکید شده است و با گذشت مجنی علیه و ذینفع ساقط شده و تا حدی در تعیین دیه، بازدارندگی نیز مدنظر شارع بوده است. نکته‌ای که در حقوق الناس بایستی مورد توجه قرارگیرد این است که در این دسته از جرایم برخلاف حق الله، اصلاح و توبه متهم تأثیری در الزام وی به پرداخت دیه نخواهد داشت» (صالحی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۹۳). بنابراین، پیش‌بینی پرداخت دیه در فقه اسلامی، مبتنی بر جبران خسارت و ترمیم و بازدارندگی است.

در مورد تعزیرات نیز می‌توان اینگونه بیان داشت که از نظر آموزه‌های حقوق کیفری اسلام، به نظر می‌رسد هسته مرکزی در موضوع فلسفه تعزیرات، تأدیب و منع افراد از ارتکاب جرم می‌باشد. کیفر تعزیر، جنبه اصلاحی و تربیتی دارد و با توجه به اینکه تابع مصالح اجتماعی است، تشخیص این موضوع به حاکم اسلامی واگذار شده که باید طبق مصالح فرد و جامعه، شرایط زمانی و مکانی، ویژگی‌های اخلاقی، روانی و حتی خصوصیات جسمانی بزهکار به تعیین و اجرای کیفری تعزیری اقدام نماید. «در تعزیر، همان‌گونه که از مفهوم آن پیدا است، می‌توان تمامی اهدافی که در حدود بیان شده است مورد ملاحظه قرارگیرد. اما هدف اصلی، اصلاح خطاکاران و برگرداندن کرامت ذاتی و تأدیب آن‌ها بوده (پذیرش توبه در حدود و تعزیرات در مواد ۱۱۴ و ۱۱۵ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ بر همین مبنا است.) و در نتیجه در تعیین مجازات، بایستی به گونه‌ای عمل شود که اصلاح خطاکار در اولویت قرارگیرد نه این‌که شخصیت مجرم را زیر پای عدالت خرد و امکان بازگشت و اصلاح را از او سلب کرد. در عین حال بازدارندگی، ترمیم خسارت بزه دیده و گاه ناتوان‌سازی را بایستی در برقراری یک سیاست جنایی درست به‌کاربرد و برخلاف نظر برخی فقها که تعزیر را صرفاً در شلاق خلاصه می‌نمایند با توجه به مطالعات جدید، حتی می‌توان شلاق را از زرادخانه کیفری، (در جهت اصلاح مجرم) حذف کرد و در عین حال در جهت جلوگیری از بیانیه‌های حقوق بشری علیه کشورمان که معمولاً با اهداف سیاسی صورت می‌گیرد؛ مجازات‌هایی کارآمد و عالمانه را به‌کار برد و عدالت میانه‌روی که از رهنمودهای دین مبین اسلام و ائمه اطهار است را در مقابله با جرایم به عنوان شاخص قانون‌گذاری مدنظر قرار دهیم و به انسان به عنوان موجودی نگاه کنیم که نه تحت جبر کامل و نه در آزادی و اختیار کامل قرار دارد، بلکه این امر را موضوعی، نسبی تلقی نماییم» (صالحی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۹۴).

بند سوم: مبانی حقوقی درجه‌بندی مجازات‌ها

مروری بر قوانین کیفری آشکار می‌سازد که منطق خاصی بر کیفرگذاری حاکم نیست و بسیاری از کیفرهای نامتناسب، از نظر نوع و میزان، و ناکارآمد، از جهت تحقق اهداف، وجود دارند (حاجی‌ده‌آبادی و سلیمی، ۱۳۹۸: ۱۰۱)؛ لیکن اتخاذ کیفر صحیح، متناسب، کارآمد و هدفمند امری ضروری و شایسته توجیهی مجزا از اصل جرم انگاری است. نگاهی به مبانی توجیهی در باب کیفرگذاری نشان می‌دهد که از مدل‌های متعددی برای پیش‌بینی مجازات مورد آزمون قرار گرفته است که ضرورت دارد، مدرج نمودن مجازات‌ها در هر یک از مدل‌های یاد شده مورد مطالعه قرار گیرد، تا مشخص شود که چه هماهنگی بین درجه‌بندی مجازات‌ها و هر یک از مبانی یا مدل‌های کیفرگذاری وجود دارد. در درجه‌بندی مجازات‌ها در نظام‌های حقوقی دنیا؛ رویکردهای متفاوتی مدنظر مقنن قرار گرفته و به‌عنوان مبانی حقوقی درجه‌بندی مجازات‌ها از آنها یاد می‌شود. در این بین، شاید بتوان، سزادهی، فایده‌گرایی یا استحقاق را به‌عنوان مهمترین این مبانی برشمرد. در این خصوص باید بیان داشت که، رویکرد سزادهی قدیمی‌ترین مبانی توجیهی اعمال مجازات است، که حول محور استحقاق بزهکار و در راستای جبران گذشته می‌باشد. این نظریه بر مبنای پذیرش اصل آزادی اراده انسان و قدرت حسابگری او، تحت تأثیر افکار اندیشمندانی چون ژرمی بنتام (۱۸۳۲-۱۷۴۸م) و سزار بکاریا (۱۷۳۸-۱۷۹۴م) شکل گرفته است و بر این فرض استوار است که بزهکار محاسبه‌گر بوده و تحت تأثیر لذت و الم است و قبل از ارتکاب بزه در ذهن خود میزان خطر احتمالی و در مقابل سودی که ممکن است به صورت نامشروع نصیبش گردد را محاسبه و سپس اتخاذ تصمیم می‌نماید؛ لذا اگر نظام کیفری بتواند از طرق مختلف هزینه احتمالی را برای ارتکاب جرم بالا ببرد؛ می‌تواند از ارتکاب بزه جلوگیری نماید. نظریه بازدارندگی در زمانی مطرح شده که مجازات‌های خشن و اختیارات گسترده قضات و خودکامگی‌ها در جوامع غربی شایع بوده است و در پی تلاش اندیشمندانی چون بکاریا بوده که اصل قانونی بودن جرم و مجازات و نفی مجازات‌های خشونت‌بار یا به عرصه عملی حقوق کیفری گذاشته است. نظریه بازدارندگی، ضمن تأکید بر راه‌کارهایی چون افزایش مجازات و علنی کردن آن برای پیشگیری از وقوع جرم به سرعت و قطعیت در اجرای مجازات توجه خاصی دارد به گونه‌ای که سزار بکاریا در کتاب جرایم و مجازات‌ها می‌گوید: آن‌چه سبب بازدارندگی مجرم از ارتکاب جرم است، حتمیت

و قطعیت مجازات است نه میزان مجازات. با همه این اوصاف و با وجود اثرات مثبتی که در اجرای هدف بازدارندگی در کنترل جرم وجود دارد؛ افراط در به‌کارگیری آن انتقاداتی به همراه داشته که در جای خود دارای اهمیت فوق العاده است. از جمله این‌که اگر جامعه بخواهد با به‌کیفر رساندن بزهکاری که در چنگال نظام کیفری به اسارت گرفته شده است از او به عنوان قربانی (میشل بست، ۱۳۷۷: ۶۴) و ابزاری برای ارباب دیگران استفاده نماید بر خلاف عدالت و خلاف حقوق بشر و اصل کرامت انسان است.

از طرفی ارباب و ایجاد ترس اثری محدود داشته و با توجه به فراموش‌کاری انسان، نمی‌توان تکیه چندانی بر آن داشت، لذا به نظر می‌رسد برخلاف تصور معتقدین به آن، همگونی جامعه با ارزش‌های اخلاقی، مستلزم فهم این ارزش‌ها و درونی‌سازی و هماهنگی با آن است؛ نه ترس ناشی از مشاهده کیفر دیگران در قبال نقص ارزش‌ها و از طرفی، افزایش پی در پی کیفر در جهت ایجاد بازدارندگی نیز به لحاظ این‌که در نهایت زرادخانه کیفری از نظر اعمال خشونت محدودیت‌هایی دارد به حالتی ختم می‌شود که دیگر کیفری برای ایجاد رعب باقی نخواهد ماند (صالحی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۸۷).

از جمله رهیافت‌هایی که در مبانی مبتنی بر سزادهی به آن تاکید می‌شود؛ اصل قطعیت است. در نتیجه این اصل، قانون بایستی به شیوه‌ای تنظیم گردد که دقیقاً دقیق مرز حقوق و آزادی و ممنوعیت را تعیین نمایند. چنین تکلیفی برای مقنن زمانی انجام خواهد شد که قانون با صراحت و شفافیت کامل تنظیم شود. بدون التزام به قطعیت قانون نمی‌توان انتظار قوانین شفاف داشت و بدیهی است عدم وجود قوانین شفاف علی‌الخصوص در زمینه‌های کیفری که مستقیماً با آزادی‌های افراد مرتبط است، حکمرانی خوب که از لوازم آن قوانین شفاف است را دچار چالش کرده و سبب ضعف اعتماد عمومی که از پایه‌های حاکمیت است، می‌گردد. درجه‌بندی مجازات‌ها از جمله مهمترین معیارهای مورد آزمون قرارداد اصل قطعیت است که با تعیین دقیق مرز بین مجازات و آزادی تکلیف مقام قضایی را در نحوه اجرای قطعی مجازات‌ها مشخص می‌نماید.

رویکردهای مبتنی بر فایده‌گرایی دو حالت سنتی و مدرن به خود دیده است. حالت سنتی آن مربوط به مکتب کلاسیک است که به ویژه توسط بنتام مورد تاکید و مبنای اعمال مجازات‌ها بیان می‌شد. نظریه بنتام یکی از نمودهای فایده‌گرایی در ساحت اندیشه سیاسی و حقوقی است، اما قوی‌ترین، جذاب‌ترین و ماندگارترین روایت

از فایده‌گرایی است. از این رو، در عرف فیلسوفان اخلاق، این واژه (فایده‌گرایی)، همان لذت‌گرایی بنتام را به ذهن متبادر می‌کند (رستمی و موسوی، ۱۳۹۹: ۱۳۸). بنابراین «فایده‌گرایی، صرف نظر از خوانش‌ها و تفسیرهای گوناگونی که دارد، در معنی اصطلاحی آن، به دسته‌ای از نظریه‌های اخلاقی گفته می‌شود که رفتار آدمی را بر اساس پیامدی که بر آن مترتب است، ارزیابی کرده و در صدور احکام هنجاری نظریه آینده دارد. در واقع، منظور از فایده‌گرایی، نظریه‌ای است، که معتقد است یگانه معیار ثواب، خطا و الزام اخلاقی عبارت است از اصل فایده؛ این اصل قائل به بیشترین خوشی برای بیشترین افراد است و آن را یگانه غایت درست و مطلوب رفتار انسانی می‌داند. از منظر فایده‌گرایی درستی و نادرستی اعمال در پرتو فایده مشخص می‌شوند. هیچ چیز غیر از لذت و آلم وجود حقیقی ندارند. تنها لذت است که ذاتاً خوب است و تنها آلم است ذاتاً بد. خوب آن است که نسبت به هر بدیل دیگر میزان لذت را نسبت به آلم ارتقاء دهد و بد آن چیزی است که در مقایسه با هر جایگزین دیگری میزان آلم را نسبت به فایده افزون کند» (فرحبخش، ۱۳۸۹: ۳۳-۳۲). حالت مدرن یا جدید، همان رویکرد عدالت ترمیمی است که با تأکید بر جبران خسارات بزه‌دیده سعی در صلح و سازش میان طرفین دارد. "نگرش‌های ترمیمی به مسئله جرم به حل ریشه‌ای مسئله و بازگشت وضعیت به پیش از وقوع جرم اصرار دارند و عدالت کیفری را برای بازسازی آسیب‌ها و دردهای روانی بزه‌دیدگان جرایم و آرام نمودن جامعه ناکارآمد می‌دانند (فاژه، ۱۳۹۵: ۷۳). با این همه، نباید رویکرد عدالت ترمیمی را جایگزینی برای عدالت کیفری و روش‌های آن را بدیل روش‌های سزادهنده دانست، بلکه صرفاً تقدّم رویکرد ترمیمی باید مدّ نظر باشد؛ اتفاقاً توفیق عدالت ترمیمی هم در پشتوانه کیفری است که بزهکار را مجاب به آن می‌کند. در مدل کیفرگذاری هدفمند به این معنا توجه شده است. در این مدل ترمیم خسارات وارده بر مجازات تقدّم دارد، به این معنا که در مواردی که بتوان اوضاع بزه‌دیده و جامعه را به اوضاع ما قبل بزه بازگرداند، باید بین مجازات و اعاده وضع سابق، اولویت را به اعاده وضع سابق داد و با تمهید سازکاری مشخص برای اعاده وضع سابق، مجرم را در مجازات نشدن یاری کرد.

در توجیه درجه‌بندی مجازات‌ها بر مبنای نظریه فایده‌گرایی باید به تفسیرهایی که در خصوص این نظریه بیان شده توجه گردد. در یک تقسیم‌بندی کلی، این تفسیرها به فایده‌گرایی عام، فایده‌گرایی قاعده‌مند و فایده‌گرایی عمل‌گرا یا غایت نگر دسته‌بندی

شده‌اند؛ فایده‌گرایی عام می‌کوشد تا عمل خاص را ذیل مجموعه اعمال مشابه قرار دهد و در نهایت نتایج آنها را ارزیابی نماید؛ با این گزاره ساده که اگر انجام کاری را همه بخواهند، چه پیامدی خواهد داشت. تفکری که پشتوانه فایده‌گرایی عام است، این است که اگر در موقعیت خاصی انجام کاری برای کسی صواب است، پس انجام آن برای همه کسانی که موقعیت مشابهی دارند، صواب است. بنابراین، باید پرسید اگر در چنین مواردی همه بخواهند مانند ما عمل کنند، در آن صورت چه پیامدهایی در انتظار آنها است. ام. جی این نظریه را دقیق تبیین کرده است (فراکنا، ۱۳۸۹: ۹۴)؛ فایده‌گرایی قاعده‌نگر بر نقش محوری و کلیدی قواعد در اخلاق تأکید می‌کند و به ما می‌گوید: باید کاری انجام دهیم که مورد توصیه قواعدی است که اگر افراد جامعه سعی در پیروی از آنها می‌کنند بهترین پیامدها را خواهد داشت. پس این نظریه به دنبال آن است که بگوید کدام قاعده بیشترین سود را دارد و بالاخره فایده‌گرایان عمل‌نگر بر این باورند، به طور کلی یا در هر جایی که ممکن باشد باید با توسل مستقیم به اصل سود بگوییم چه چیزی صواب یا الزامی است. به بیان دیگر، با تأمل در اینکه کدام یک از افعالی که پیش روی ماست، تحقیقاً یا محتملاً بیشترین غلبه خیر بر شر را در جهان ایجاد می‌کند، باید بپرسیم: «این عمل من در این موقعیت چه تأثیری بر غلبه کلی خیر بر شر دارد؟» این نوع فایده‌گرایی، اجازه استفاده از هیچ قاعده و تعمیمی را از تجارب گذشته نمی‌دهد و اصرار دارد که در تک تک موارد باید آثار و نتایج همه اعمالی که پیش روی ما قرار دارند بر رفاہ عمومی و سود آکثری، از نو سنجیده و محاسبه شود. جرمی بنتام طرفدار این نوع فایده‌گرایی است (فراکنا، ۱۳۸۹: ۸۸-۸۷). از بین تفسیرهای یاد شده بدلیل اینکه هم در درجه‌بندی مجازات‌ها تأکید بر قاعده‌مندی و نظم است و هم در فایده‌گرایی قاعده‌نگر، این دو بیشتر با هم مرتبط بوده و می‌توان درجه‌بندی مجازات‌ها را مصداقی از فایده‌گرایی قاعده‌نگر مورد توجیه قرار داد.

به‌عنوان نکته آخر در بررسی مبانی کیفردهی بر اساس فایده‌گرایی، باید بیان داشت که در این راستا، استحقاق و سزاوری عنوان پرکاربردترین هدف کیفر را در طول تاریخ حقوق کیفری به خود اختصاص داده و آثار آن در قوانین حمورابی و احکام قصاص که در تورات آمده قابل مشاهده است. اساس نظریه سزاوری بر حسن ذاتی مجازات و پذیرش اراده آزاد استوار و در نظریات اندیشمندانی چون افلاطون و ارسطو و کانت و هگل قابل مشاهده است. کاربرد نظام مند نظریه سزاوری در حقوق کیفری جدید تا حد زیادی

مدیون نظریات ایمانوئل کانت (۱۸۰۴-۱۷۲۴) است. کانت که فیلسوفی اخلاق‌گرا است به عمل شخص بزهکار توجه داشته و ضمن تأکید بر آزادی اراده، معتقد است که آزادی فردی، قانون کلی نظام اجتماعی است؛ اما به جهت این‌که ضرورت‌های زندگی جمعی مانع از آن است که آزادی به طور مطلق اجرا گردد؛ حقوق وظیفه دارد که شرایطی را فراهم آورد که جمع آزادی‌های افراد فراهم آید. لذا حقوق تا آن جا که برای حفظ حقوق و آزادی دیگران ضرورت دارد، آزادی افراد را محدود می‌نماید (کانت، ۱۳۸۸: ۶۶). کانت معتقد است، کسی که جرمی را مرتکب شده است باید مجازات شود؛ چرا که اخلاقاً مستحق مجازات است (شیکر، ۱۳۹۳: ۳۱) و سزادهی بایستی همه مبانی دیگر مجازات در برابر قانون‌شکنان را کنار بگذارد. درجه‌بندی مجازات‌ها که بدنبال تناسب‌دهی دقیق به جرم و مجازات است با اصل عدالت صرف در این نظریه هماهنگی بیشتری دارد. با این توضیح که اصل عدالت صرف، یک مفهوم اساسی در سزاواری است و اصل تناسب در آن بر اهمیت وجود موازنه بین جرم و مجازات تأکید دارد و هرچند بعضی معتقدند که سزاواری بر احساس انتقام استوار بوده و تجلی معاصر این احساس قدیمی است (هالوی، ۱۳۹۳: ۳۲)؛ اما در واقع، این اندیشه برای سامان‌دهی به ولنگاری و بی‌نظمی و حتی زیاده‌روی در انتقام‌گرایی و کینه‌توزی‌ها بوده و آتش انتقام را که در گذشته حتی خانواده بزهکار و قبیله او را در بر می‌گرفت؛ تحت کنترل درآورده و تلاش دارد مفهوم استحقاق را با تمامی قید و بندهای مدنظر بر انتقام‌گرایی حاکم سازد (گری، ۱۹۹۹: ۷۰۷). بنابراین، هم درجه‌بندی و هم سزادهی با تأکید بر لزوم تناسب بین جرم و مجازات، سعی در برقراری حداکثر عدالت را دارند.

بند چهارم: اصول حاکم بر درجه‌بندی مجازات‌ها

در کنار رهیافت‌های نظری به شرحی که گذشت، درجه‌بندی مجازات‌ها مبتنی بر اصول و قواعد خاصی می‌باشند. در این بند ضمن آشنایی با این اصول، ارتباط آنها و ضروت توجه به اصول یاد شده در جهت مدرج نمودن کیفی‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف: اصل تناسب بین جرم و مجازات

یکی از مهمترین اصول حاکم بر درجه‌بندی مجازات‌ها، رعایت اصل تناسب بین

جرم و مجازات است. مطابق این اصل، باید رابطه‌ی منطقی بین جرایم و مجازات‌ها برقرار شده و بر همین اساس درجه‌بندی شوند. «این رابطه‌ی منطقی، مستلزم رعایت اصل تناسب جرم و مجازات است؛ در صورت رعایت این اصل، مجازات‌ها از جهت شدت و ضعف متناسب با جرایم ارتكابی است؛ در نتیجه جرایمی که در هر يك از طبقات مجازات‌ها قرار می‌گیرند؛ از جهت سبکی و سنگینی و آثار زیان بار فردی و اجتماعی در يك سطح قرار دارند و با هم متناسب خواهند بود» (آل طه، ۱۳۹۳: ۱۴۶). فارابی، ملقب به معلم ثانی، در کتاب معروف خود «آراء اهل المدینه الفاضله» یکی از اسباب تحقق عدالت در جامعه را رعایت اصل «تناسب جرم و مجازات» می‌داند؛ به نظر او در مواردی که حقی از مردم ضایع شده، اگر مجازات بیشتر از جرم باشد، به شخص خاطی، و اگر کمتر از آن تعیین گردد، به اهل مدینه جور شده است (اخوان کاظمی، ۱۳۷۹: ۳۳). عبدالقادر عوده، حقوقدان اهل سنت، عقیده دارد که مجازاتی مصلحت جامعه را محقق می‌سازد که دارای چهار عنصر باشد؛ یکی از آنها تناسب میان جرم و مجازات است (عوده، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۲۷).

اصل تناسب بین جرم و مجازات با توجه به اهمیتی که دارد، در حقوق کیفری ملی و در حقوق بین‌الملل کیفری نیز مورد توجه قرار گرفته است. در حقوق بین‌الملل کیفری، به‌عنوان یک قاعده آمره نسبی در مواد ۷۶، ۷۸ اساسنامه و ماده ۱۴۵ آیین دادرسی و ادله دیوان کیفری بین‌المللی مطرح می‌باشد و آن نسبت بین جرم و مجازات است که باید بر اساس نوع و میزان صدمه وارده، وضعیت بزه‌دیده و بزهکار و اوضاع و احوال ارتكاب جرم و نوع احساس عدالت در جامعه بین‌المللی و کشور محل وقوع جرم برای برقراری تعادل روانی از دست رفته بشریت و بازدارندگی و بر پایه ارزش‌های جهان‌شمول تعیین و برای رسیدن به اهداف کیفری مؤثر و مفید باشد. ملاک‌های تقنینی این اصل در نظام کیفری بین‌المللی شامل اصول هدف‌گذاری کیفری، سیاست جنایی، جرم‌انگاری، کیفرگذاری بین‌المللی و ارتباط بین آنها به‌عنوان اجزای سازمان مبارزه با جنایات در «نظام عدالت کیفری جهانی» است به‌گونه‌ای که با «شیوه مجازات نامعین برای هر جرم»، «اصل قضایی شدن جرم و مجازات» بر «اصل قانونی بودن» آن دو برتری نیابد و منافع کشورها نیز محفوظ بماند. ملاک‌های تقنینی این اصل در ارتباط با نظام حقوق کیفری داخلی کشورها، چه مبتنی بر نظریات طرفداران «عدالت مطلقه» با شیوه «تعیین مجازات ثابت یا نامعین قانونی و یا متوازی» باشد، و هرچه مبتنی بر نظریات «تحقیقی» که این اصل

را تحت عنوان «اصل تفرید ضمانت اجراهای کیفری» با شیوه «تعیین مجازات نامعین» مورد بحث قرار می‌دهند شامل همان اصول در سطح ملی است. ملاک‌های قضایی این اصل در دو دسته ملاک‌های عام و خاص در ارتباط با جرم، مجرم، قربانی و اوضاع و احوال ارتکاب قابل بررسی است (کوشا و زارعی، ۱۳۹۰: ۲۶).

اصل تناسب در درجه‌بندی مجازات‌ها با تقسیم این اصل به تناسب اصلی و ترتیبی ارتباط بیشتری دارد. در تناسب اصلی در واقع تناسب معقول و منطقی میان سطح مطلق مجازات و شدت رفتار مجرمانه است. در نظر گرفتن يك مجازات ثابت برای هر جرم با توجه به شدت و ضعف آن دغدغه اصلی تناسب اصلی است. در این نوع از تناسب به منظور تعیین کیفر، جرم یا جرایم خاصی بعنوان جرم مبنا یا شاخص در نظر گرفته می‌شود و با تعیین مجازات برای آن جرم سایر رفتارها مجرمانه بر حسب شدت و ضعفی که در مقایسه با آن جرم دارند کیفرگذار می‌گردند (فتح‌پور، سلطان‌فر و هوشیار، ۱۳۹۹: ۲۵۵۶). در چارچوب الگو فوق باید برای جرایمی که نسبت به جرم مبنا شدیدتر هستند مجازات شدیدتر و برای جرایمی که خفیف‌تر از جرم مزبور هستند مجازات کمتر تعیین شود. در مقابل؛ بر مبنا تناسب ترتیبی یا نسبی مجازات‌ها باید بر اساس شدت جرایم رتبه‌بندی شده باشند. به عبارت دیگر مجازات هر جرم باید بر اساس شدت و متناسب با درجه سرزنش‌پذیری جرایم رتبه‌بندی شده باشند. مجازات‌ها برابر بیانگر شدت جرم یکسان می‌باشند. جرایمی که به لحاظ شدت جرم برابر یا حداقل نزدیک به یکدیگرند شایسته مجازات برابر هستند (هوشیار، ۱۳۸۸: ۳۵). در این نوع از تناسب تعیین کیفر تابع مقایسه عملکرد مجرمان در مقام ارتکاب جرم است. برابر این الگو فرایند کیفر گذاری بجای تمرکز بر جرایم ارتكابی و تعیین جرم مبنا، از طریق مقایسه مرتکبین جرایم بر اساس شدت جرم دنبال توزیع عادلانه کیفر است. در واقع؛ تفاوتی که بین اصل تناسب اصلی و تکمیلی وجود دارد آن است که اصل تناسب اصلی به دنبال تعیین کیفر متناسب بر جرایم مختلف است اما تناسب تکمیلی یا ترتیبی به دنبال تعیین کیفر متناسب برای مجرمان متفاوت است (طیپی، ۱۳۹۶: ۵۱).

امروزه الگوی دیگری نیز برای پیش‌بینی مجازات عادلانه و در راستای برقراری هر چه بیشتر تناسب بین جرایم و مجازات‌ها مطرح گردیده که کیفرگذاری هدفمند یا قاعده‌مند نام دارد. در مدل کیفرگذاری قاعده‌مند، درجه‌بندی مجازات‌های مبتنی

بر اصل تناسب میان جرم و مجازات است. البته؛ منظور از تناسب جرم و مجازات تنها تناسب در درجه شدت کیفر نیست، بلکه تناسب میان جرم و مجازات هم در انتخاب نوع مجازات و هم در تعیین مقدار مجازات باید رعایت شود (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۹: ۳۴). اگر مجازات پیش‌بینی شده برای رفتار بیش از حد شدید یا برعکس بسیار ملایم باشد، اصل تناسب نقض شده است. مجازات یک بزه نمی‌تواند بدون توجه به صدمه و سرزندی که جرم باعث آن است صورت گیرد. به بیان دیگر، بین گستره خسارات ناشی از یک جرم یا قبح اجتماعی آن و مجازات مقرر باید تناسب و تعادل برقرار باشد. واقعیت آن است که یافتن مجازات نامتناسب به مراتب آسانتر از مجازات متناسب است (غلامی، ۱۳۹۵: ۳۷۲). تعیین مجازات مناسب، نیازمند بازتعریف کیف‌گذاری هدفمند در مرحله تقنین است؛ طوری که در مرحله اجرا نیز توسط مقامات قضایی رعایت شود. برای برقراری این تناسب، گفته شده است که این تناسب باید به صورت مجموعی و محتوایی برقرار گردد. منظور از رعایت تناسب مجموعی بین جرم و مجازات این است «که اگر قطعیت جرم بالاست و امکان اجرای مجازات‌های جایگزین یا بدیل کم است، مجازات شدید نباشد. در مقابل اگر امکان غیرقطعی‌سازی مجازات و فاکتورهای در اختیار قاضی زیاد است، با بالا بردن مجازات «در مجموع» مجازاتی متناسب با جرم ارتكابی تدارک ببیند. برای مثال اگر در جرمی اختیار تعلیق و تعویق و آزادی مشروط و عفو و تخفیف و مرور زمان و ... برای جرمی در نظر گرفته نشده است، نباید میزان مجازات به اندازه جرم مشابهی باشد که قاضی قدرت اعمال این عوامل غیرقطعی‌کننده را دارد. به عبارت دیگر اگر جرم در یک کفه ترازو و مجازات در کفه دیگر باشد، در کفه مجازاتی نسبت میان مجازات شدید و عوامل غیرقطعی‌کننده رعایت شود. همچنین گفته شده است؛ «میان جرم و مجازات اعمالی احتمالی باید تناسب محتوایی وجود داشته باشد. برای مثال نباید کسی را که به جرم منافی عفت تعزیری محکوم شده به تعزیری مانند تشهیر یا محرومیت از حقوق اجتماعی و کسی را که مرتکب جرم علیه امنیت شده به شلاق یا جزای نقدی محکوم کرد (محبی و ریاضت، ۱۳۹۵: ۴۷).

با عنایت به اهمیتی که اصل مزبور در درجه‌بندی مجازات‌ها داشته، مقنن در ماده ۱۹ ق.م.ا. ۱۳۹۲ اقدام به درجه‌بندی جرایم تعزیری به ۸ درجه نموده است. اما مذاقه در درجه‌بندی موضوع ماده‌ی ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، چنین

نتیجه می‌شود که میان بسیاری از جرایم مشمول درجات هشت‌گانه، اندک تناسبی وجود ندارد؛ امری که این ناشی از عدم رعایت اصل تناسب جرم و مجازات است. ریشه‌ی این ایراد به پیش از تصویب این قانون بازمی‌گردد؛ اما درجه‌بندی نامتناسب قانون جدید مجازات اسلامی، این ایراد را افزون نموده است. در واقع این درجه‌بندی، همان تناسب نسبی را نیز از هم‌گسیخته است؛ زیرا بر اساس ملاک تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۹ قانون جدید مجازات اسلامی، برخی جرایم سبک در کنار جرایم نسبتاً سنگین در یک درجه و در یک سطح قرار می‌گیرند؛ هر چند ایراد در مجازات‌های درجات ۱ تا ۳ که مجموعاً هفت مورد از قانون تعزیرات را در بر می‌گیرد، کمتر مشاهده می‌شود؛ اما در مجازات‌های درجات ۵ و ۶ که مجازات‌های متعدد و مختلفی را شامل می‌شود، این ایراد آشکارتر است.^۱ درجه‌بندی مجازات‌ها بر مبنای تناسبی که بین جرم و مجازات با مدنظر قراردادن شرایط و اوضاع و احوال حام بر ارتکاب جرم، مرتکب، بزه‌دیده و سایر موارد، می‌تواند بهترین و راحت‌ترین شیوه برای برقراری تناسب باشد.

ب: اصل فردی‌سازی مجازات‌ها

از دیگر اصول حاکم بر درجه‌بندی مجازات‌ها می‌توان به اصل فردی‌سازی مجازات‌ها اشاره کرد. این اصل و درجه‌بندی مجازات‌ها تأثیرات متقابلی نسبت به هم دارند؛ یعنی از یک سو در درجه‌بندی مجازات‌ها می‌توان با توجه به شخصیت مرتکب جرم، امکان تخفیف و تشدید را در درجه‌بندی مجازات‌ها مشخص نمود و از طرف دیگر با توسل به درجه‌بندی می‌توان مجازات متناسب با شخصیت فردی مرتکب تعیین کرد. در این خصوص، «حقوقدانان آمریکایی عدالت استحقاقی را بهترین ایده برای وصول به همه اهداف ذکر کرده‌اند. در این مورد جرایم و حالات مختلف آن از جهت شدت و ضعف در سطوح مختلف تقسیم شده، سوابق کیفری، سن مرتکب و برخی از حالات معروف قابل پیش‌بینی برای مقنن، امتیازبندی شده و کیفرانتخابی توسط دادگاه، لزوماً حاصل جمع عوامل مثبت و منفی‌ای است که فرد را مستحق مجازات می‌گرداند» (علی صادقی،

۱. برای آشنایی با مصادیق جرایم موضوع درجات ۴ تا ۸ که تناسب جرایم در آنها رعایت نشده و جرایم نامتناسب در کنار هم قرار گرفته‌اند، بنگرید: آطه، هاشم (۱۳۹۳)، آسیب‌شناسی درجه‌بندی مجازات‌ها در قانون جدید مجازات اسلامی، فصلنامه تعالی حقوق، دوره جدید شماره ۷.

۱۳۹۹: ۳۹). اصل فردی‌سازی یا فردی کردن مجازات‌ها، از جمله اصول حاکم بر حقوق کیفری است که در کنار اصل قانونی بودن و تساوی مجازات‌ها و در راستای رفع برخی از تبعیض‌هایی که با صرف توجه به این دو اصل اخیر ممکن است بوجود بیاید، مورد توجه قرار گرفته است. در تعریف اصل فردی‌سازی چنین گفته شده است: اصل فردی‌سازی؛ «عبارت است از اعمال و اجرای مجازاتی متناسب با شخصیت و ویژگی‌های جسمانی، روانی و اجتماعی فرد مرتکب؛ که به اعتبار ماهیت جرم ارتكابی یا خصوصیات مجنی علیه، از طرف مقنن پیش‌بینی شده و از سوی قوای قضاییه و مجریه به منصفی ظهور رسیده و ممکن است حسب مورد منجر به تشدید، تخفیف، تعلیق یا تعویق و ... مجازات گردد» (ملک محمدی جهانی، ۱۳۹۳: ۱). همچنین گفته شده است: «فردی‌کردن مجازات آن است که در مورد هر فردی، کیفری متناسب با شخصیت و نوع جرم ارتكابیاش اعمال شود؛ یعنی در مورد یک نوع جرم، یک مجازات خاص بر همه مرتکبان تحمیل نشود، بلکه مجازات باید جنبه فردی به خود گرفته و هرکس بر حسب خصوصیات و شرایطی که دارد به مجازاتی متناسب محکومیت یابد» (نوری و نوری چناشک، ۱۳۹۴: ۲۷). با عنایت به این تعاریف می‌توان گفت، «مطابق این اصل، میزان مجازات بسته به شخصیت، ویژگی‌ها، انگیزه، وضعیت روانی مجرم حین ارتكاب جرم و شیوه ارتكاب جرم و عوامل گوناگون دیگر درباره مجرمان مختلف، متفاوت است. با توجه به این که عدم تنبه، اصاح، تربیت و بازاجتماعی شدن مجرم پس از اعمال مجازات، می‌تواند نتایج مخرب و زیانباری را برای جامعه و فرد مجرم در پی داشته باشد و مجدداً وی را به سوی ارتكاب جرم سوق دهد؛ بنابراین توجه به اصل مذکور و عملیاتی ساختن آن در عرصه‌های تقنینی، قضایی و اجرایی ضروری است» (حاجی‌ده‌آبادی و ساریخانی، ۱۳۹۵: ۹۸).

اصل فردی کردن مجازات در اولین قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴، در مواردی که دست قاضی را برای اجرای مجازات باز گذاشته بود، انعکاس یافت. همچنین در مواد مربوط به آزادی مشروط در قانون مجازات اسامی مصوب ۱۳۷۵، قانون اقدامات تأمینی و تربیتی ۱۳۳۹ و قانون تعلیق مجازات مصوب ۱۳۴۶ قانونگذار، در راستای اهداف فردی‌کردن مجازات‌ها اقدامات مؤثری انجام داده است. در نهایت، در تصویب قانون مجازات اسلامی، در سال ۱۳۹۲ قانونگذار اهمیت بیشتری را به اصل فردی‌کردن مجازات در نهادها و سازمان‌های پیگیری بازگشت دوباره مجرمین به جامعه قائل شده است

و همچنین حتی قبل از اجرائی نمودن احکام دادگاهی، راه‌هایی را تصویب کرده است که می‌توان مجرم را با در نظر گرفتن شرایط اختصاصی او، به نحو مطلوب‌تری مجازات و به عبارت دیگر تنبیه نمود و از بروز آثار بد مجازات‌های قبلی کاست (حاجی‌ده‌آبادی و ساریخانی، ۱۳۹۵: ۱۰۱). به عنوان نمونه، مقنن در ماده ۳۸ ق.م.ا. ۱۳۹۲، به مقام قضایی این اختیار را داده که با در نظر گرفتن مواردی مثل شخصیت، جنسیت، سن، اقرار یا عدم اقرار متهم به ارتکاب جرم، اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم، ندامت، داشتن سابقه یا وضع خاص متهم از قبیل کهولت یا بیماری و یا سایر موارد مجازاتی را تعیین نماید که متناسب باشد. اصل فردی‌سازی مجازات‌ها، بر درجه‌بندی مجازات‌ها حاکمیت دارد، بدین صورت که این اصل باید در درجه‌بندی مجازات‌ها مورد توجه قرار بگیرد و بسته به شرایط فردی و سایر مواردی که در اصل فردی‌سازی مورد تاکید است، درجه‌بندی صورت گیرد. البته، همان‌گونه که گذشت؛ درجه‌بندی مجازات‌ها و اصل فردی‌سازی، تاثیر متقابلی برهم در مباحث حقوق کیفری دارند، و در این بین، درجه‌بندی دقیق‌ترین معیار برای تشخیص قبح عمل ارتكابی در نزد قانون‌گذار و شدت و خفت مجازات‌ها و در نتیجه اتخاذ متناسب‌ترین مجازات با توجه به ویژگی‌های فردی مرتکب جرم است. در واقع درجه‌بندی مجازات‌ها، موجبات اعمال هر چه صحیح‌تر سیاست فردی‌سازی مجازات‌ها می‌شود.

پ: اصل قاعده‌مندی سن مسئولیت کیفری

هر چند اصل بر تساوی مجازات‌هاست اما بسته به شرایط مسئولیت کیفری ممکن است اشخاص مرتکب جرم از مسئولیت‌های متفاوتی برخوردار باشند. «در یک سیستم عادلانه، مجازات و مسئولیت همواره متناسب با ادراک تعیین می‌شود. ظهور ادراک و اراده آگاه در فرد تدریجی است، از این رو صلاحیت شخص برای عهده‌دار شدن مسئولیت به تدریج کامل می‌شود و دارای مراتب شدت و ضعف و وابسته به مقدار ادراک فرد از عمل مجرمانه است. معمولاً در کشورهای مختلف جهان، تعیین عادلانه حداقل سن مسئولیت کیفری با توجه به درک و رشد عقلي کودکان و نیز طبقه بندی کودکان در فاصله حداقل و حداکثر سن مسئولیت کیفری مد نظر قرار دارد. با وجود این، شیوه‌های تنبیه و حمایت هنوز هم در بسیاری از کشورها شکل تخصصی به خود نگرفته است (وینتر

۱۳۷۹: ۱۵۸).

برابر آخرین اراده مقنن در ق.م.ا. ۱۳۹۲ در نظام کیفری ایران نیز که مقتبس از فقه امامیه است (طبق نظر مشهور فقهای شیعه سن مسئولیت کیفری بر اساس سن بلوغ شرعی، ۹ سال تمام قمری در دختران و ۱۵ سال تمام قمری در پسران تعیین شده است)، در جرائم تعزیری اطفال و نوجوانان، معیار سنی ۹ سال تمام شمسی به عنوان سن شروع مسئولیت کیفری مورد پیش بینی قرار گرفته است که تا سن ۱۸ سال تمام شمسی بدون تبعیض جنسیتی و به صورت تدریجی تکمیل می‌گردد. بنابراین؛ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ در یک رویکرد جدید برای اولین بار تدریجی بودن مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان را پذیرفته و از مسئولیت کیفری جهشی یا دفعی که در قوانین سابق معیار مسئولیت کیفری قرار داده بود، خارج شد. «در نظام تدریجی، مولفه‌هایی که تعیین حداقل سن مسئولیت کیفری متمایز از سن بلوغ کیفری را توجیه می‌نمایند، ایجاد یک مرحله بینابینی و پیش بینی حقوق کیفری شکلی ویژه اطفال و نوجوانان بوده و این امر، نیز مغایرتی با جواز پذیرش رویکرد غیرکیفری و حمایتی بر افراد زیر حداقل سن مسئولیت کیفری ندارد. ایجاد مرحله افتراقی و بینابینی از یک سو امکان اتخاذ تدابیر غیرکیفری را میسر می‌نماید و از سوی دیگر باعث می‌شود که اطفال پس از رسیدن به سن مسئولیت کیفری تابع نظام دادرسی بزرگسالان نگردند و صرفاً در این مرحله است که دادرسی افتراقی و ویژه صغار معنا می‌یابد» (شفیعی، ۱۳۹۷: ۱۲-۱۱).

در نظام تدریجی، دو مفهوم حداقل سن مسئولیت کیفری و سن بلوغ کیفری از یکدیگر تمایز می‌یابند. حداقل سن مسئولیت کیفری سنی است که از نظر نظام عدالت کیفری فرد این قابلیت را پیدا می‌کند که در دادگاه کیفری مورد محاکمه قرار گیرد؛ اما این به هیچ وجه بدان معنا نیست که از همین سن می‌توان با او مانند بزهکاران بزرگسال برخورد کرد. در مقابل، سن بلوغ کیفری آن سنی است که فرد با گذر از آن، مسئولیت کیفری کامل پیدا می‌کند و به مثابه یک بزرگسال مجازات می‌شود (صبوری پور، ۱۳۹۷: ۱۸). در واقع، گامی مهم در شناسایی سن مسئولیت کیفری به صورت مدرج و فازی، در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ برداشته شد که در آن، نظام تدریجی مسئولیت کیفری اطفال، به این ترتیب پیش بینی شده بود: الف) تا ۹ سال معاف از مسئولیت کیفری؛ ب) ۹ تا ۱۲ سال پاسخ تربیتی اصلاحی؛ ج) ۱۲ تا ۱۵ سال پاسخ‌های تربیتی تنبیهی؛ د) ۱۵ تا ۱۸ سال

پاسخ‌های تنبیهی تخفیف یافته (سوادکوهی و کاظمی، ۲۵۲: ۱۳۸۸). نتیجه اینکه مقنن در مورد مسئولیت کیفری اطفال در جرائم تعزیری دیدگاه درجه بندی را پذیرفته است. در واقع مسئولیت کیفری تدریجی اطفال و نوجوانان به نوعی پذیرش حد فاصل بین سن مسئولیت کیفری و سن بلوغ کیفری است. به عبارت دیگر، سنین مسئولیت کیفری نسبی و مطلق، دوره‌ای ارفاقی و ویژه است که دادرسی ویژه نوجوانان در آن معنا می‌یابد که در این دوره ضمانت اجراها و واکنش‌های کیفری بیشتر جنبه آموزشی و اجتماعی دارد (پارتلاس، ۲۰۱۰: ۲۲۳).

ماده ۸۸ ق.م.ا.م صوب ۱۳۹۲ بانوجه به رویکرد مسئولیت کیفری تدریجی، به واکنش‌های جزایی مختص اطفال و نوجوانان ۹ تا ۱۲ سال تمام شمسی متفاوت از واکنش جزایی مختص اطفال ۱۲ تا ۱۵ سال تمام شمسی تصریح کرده است. این اقدامات علاوه بر نظام‌مند کردن نحوه تأدیب و تربیت، سعی بر کنار زدن سلب آزادی در این گروه سنی دارد و فقط شامل پاسخ‌های غیر سالب آزادی می‌باشد که شامل آن دسته از تدابیر عدالت کیفری است که بدون زندان‌مداری یعنی از طریق کنار گذاشتن ضمانت اجراهای سلب‌کننده (آزادی) واکنش نشان دادن به کودکان و نوجوانان بزهکار هستند. این نوع پاسخ‌ها عمدتاً در بستر جامعه و با بهره‌جستن از دیگر ظرفیت‌های هیئت اجتماع از جمله خانواده به اجرا درمی‌آیند (نیازیور، ۱۳۹۳: ۱۵۳). برابر تبصره ۱ ماده ۸۸ در خصوص اشخاص دوازده تا پانزده سال تمام شمسی که مرتکب جرم تعزیری شده‌اند مقرر گردیده که در مورد این اشخاص ممکن است علاوه بر تدابیر مذکور در بند قبل، مشمول واکنش پیش‌بینی شده در بندهای «ت» و «ث» این ماده نیز قرار گیرند. به ویژه واکنش مذکور در بند «ث» که عبارت از نگهداری در کانون اصلاح و تربیت به مدت سه ماه تا یک سال است، دارای جنبه تنبیهی قوی است. بنابراین افزایش تدریجی مسئولیت در خصوص اطفال و نوجوانان و هدفمند بودن آنها به خوبی مشهود است. همچنین در میان گروه سنی دوازده تا پانزده سال تمام شمسی دختران بالغ وجود دارد که علیرغم بلوغ، کیفر نشده، بلکه مشمول اقدامات تأمینی و تربیتی می‌گردند، لذا در این مورد با مسئولیت کیفری تخفیف یافته مواجه‌ایم.

در کل ترتیب مطابق ق.م.ا.م. ۱۳۹۲؛ مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان در ارتکاب جرایم تعزیری در چهار گروه سنی متفاوت از هم و نوع پاسخ‌ها نیز به صورت تدریجی از عدم

مسئولیت مطلق تا پاسخ‌های تربیتی، اصلاحی و تنبیهی بدین ترتیب می‌باشند:

ردیف	گروه سنی اطفال	نوع مسئولیت کیفری در قبال ارتکاب جرم تعزیری
۱	۰-۹ سال	مطلقاً ندارند
۲	۹-۱۲ سال	ترمیمی - تربیتی
۳	۱۲-۱۵ سال	تادیبی (مسئولیت تخفیف یافته)
۴	۱۵-۱۸ سال	تنبیهی (بازپرورانه)

اطفال و نوجوانان در صورت ارتکاب جرایم غیرتعزیری نیز از مسئولیت کیفری متنفاوتی نسبت به بزرگسالان برخوردارند اما این وضعیت به صورت منظم و تدریجی به مانند آنچه که در مورد مجازات‌های تعزیری بیان گردید نیست بلکه اولاً معیار بلوغ برای تعیین مسئولیت کیفری در نظر گرفته شده است، ثانیاً با توجه به تفاسیری که می‌توان از تبصره ۲ ماده ۸۸ ارائه داد، حتی امکان اعمال پاسخ‌های غیرکیفری در مورد اشخاص کمتر از ۹ سال نیز امکان‌پذیر است. به اختصار در مقایسه بین مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان در جرایم تعزیری با مسئولیت کیفری آنها در صورت ارتکاب جرایم حدی و موجب قصاص می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

بر خلاف جرایم تعزیری که در آن تمامی بندهای ماده ۸۸ از (الف) الی (ث) در خصوص اشخاص دوازده تا پانزده سال تمام شمسی قابل اعمال بود، در خصوص اشخاص دوازده تا پانزده سال تمام قمری در صورتی که مرتکب جرایم حدی یا مستوجب قصاص شوند فقط بند (ت) و یا (ث) قابل اعمال است و نمی‌شود بندهای (الف) الی (پ) را که عبارت بودند از تسلیم اطفال یا نوجوانان به والدین یا اولیا و سرپرست قانونی، تسلیم به اشخاص حقیقی و حقوقی و نصیحت قضائی در خصوص ایشان اعمال کرد و بنابراین با این اشخاص در صورت ارتکاب جرایم مستوجب حد یا قصاص برخورد شدیدتر می‌شود. چنانچه نابالغ مرتکب این جرایم، کمتر از دوازده سال سن داشته باشد، مطابق قسمت ذیل این تبصره، به یکی از اقدامات مذکور در بندهای «الف» تا «پ» ماده ۸۸ (که ماهیت اصلاحی، تأدیبی و مراقبتی دارند) محکوم خواهد شد.

همچنین بر خلاف تعزیرات که در مورد گروه سنی کمتر از نه سال، امکان اعمال هیچ واکنشی در قانون پیش‌بینی نشده است، در مورد جرایم مستوجب حد و قصاص، حداقل از حیث نظری، این امکان وجود دارد که قاضی یکی از واکنش‌های مذکور در بندهای «الف» تا «پ» ماده ۸۸ را در مورد آنها اعمال کند. این برداشت مستند به ذیل تبصره ۲ ماده ۸۸ است. توضیح آنکه صدر این تبصره مقرر می‌دارد که نابالغ مرتکب جرم حدی یا مستوجب قصاص در صورتی که بین ۱۲ تا ۱۵ سال داشته باشد، به واکنش‌های مندرج در بندهای «ت» و «ث» محکوم می‌شود و «در غیر این صورت» به واکنش‌های مذکور در بندهای «الف» تا «پ». منظور از عبارت «در غیر این صورت» اشاره به فرضی است که نابالغ مرتکب جرم، کمتر از دوازده سال سن داشته باشد، بدون آنکه حداقل سنی برای این نوع واکنش‌ها در نظر گرفته شده باشد. به این ترتیب، کودکی که به سن نه سال نرسیده است، در صورت ارتکاب جرایم تعزیری، مطلقاً موضوع واکنش دستگاه عدالت کیفری قرار نمی‌گیرد و حتی تدابیر اصلاحی و مراقبتی نیز در مورد وی پیش‌بینی نشده است. اما در صورت ارتکاب جرایم مستوجب حد یا قصاص توسط وی، امکان اعمال واکنش‌های تربیتی و مراقبتی مذکور در بندهای «الف» تا «پ» ماده ۸۸ در مورد وی وجود دارد.

قسمت صدر این تبصره صرفاً در مورد «پسران» اعمال می‌شود زیرا موضوع آن، نابالغی است که بین ۱۲ تا ۱۵ سال سن داشته باشد. از آنجا که طبق ماده ۱۴۷ همین قانون، دختری که بیش از ۹ سال سن داشته باشد، بالغ محسوب می‌شود، منظور از نابالغ ۱۲ تا ۱۵ ساله مذکور در این تبصره، صرفاً نابالغ مذکر (پسر) است. به این ترتیب بین دختران و پسران تفاوت وجود دارد: دختری که بیش از نه سال تمام قمری داشته باشد، در صورت ارتکاب جرم مستوجب حد یا قصاص، حسب مورد به حد یا قصاص محکوم می‌شود اما پسر تا زمانی که به سن پانزده سال تمام قمری نرسیده باشد، به جای حد یا قصاص، به یکی از تدابیر و واکنش‌های مراقبتی و تنبیهی مذکور در ماده ۸۸ محکوم می‌شود (صیوری پور، ۱۳۹۷: ۱۸۷-۱۸۶).

در کل ترتیب مطابق ق.م.ا. ۱۳۹۲؛ مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان در ارتکاب جرایم حدی و موجب قصاص در سه گروه سنی متفاوت از هم و نوع پاسخ‌ها نیز به مشتمل بر پاسخ‌های تربیتی، اصلاحی و تنبیهی بدین ترتیب می‌باشند:

ردیف	گروه سنی اطفال	نوع مسئولیت کیفری در قبال ارتکاب جرایم حدی و یا موجب قصاص
۱	نابالغ کمتر از ۱۲ سال	تدابیر اصلاحی و تربیتی
۲	نابالغ بین ۱۲ تا ۱۵ سال	تدابیر مراقبتی و تنبیهی
۳	بالغ کمتر از ۱۸ سال	تدابیر تنبیهی و کیفری

در کل با عنایت به آنچه که پیرامون مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان بیان گردید، مشخص می‌شود که مقنن به صورت خاص در ارتباط با جرایم اطفال و نوجوانان نیز در صورت ارتکاب جرم تعزیری قائل به فزیندی بوده و مسئولیت تدریجی را مبنای پاسخ به رفتارهای مجرمانه آنها در نظر گرفته است. در حدود نیز با وجود برخی ابهامات مقنن سعی نموده به صورت قاعده‌مند مسئولیت تدریجی را تا حدودی عملی نماید. بنابراین اصل قاعده‌مند بودن مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان توسط مقنن درق.م.ا. ۱۳۹۲ در جرایم تعزیری به صورت مطلق و در جرایم موجب حد و قصاص تا حدودی مورد توجه قرار گرفته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

برآمد

با عنایت به موارد یاد شده، و ترتیباتی که برای حدود، قصاص، میزان دیه اعضا و میزان تعزیر در حقوق اسلام مقرر شده، می‌توان مبانی فقهی یاد شده در هر یک مجازات‌های فقهی را در درجه‌بندی این مجازات‌ها نیز بازگو کرد و مبنای درجه‌بندی مجازات در فقه را نیز مبتنی بر هیافت‌هایی نظیر بازدارندگی، سزادهی، اصلاح و ترمیم و ... ذکر نمود. در مورد اصول حاکم بر درجه‌بندی مجازات‌ها نیز همانگونه که بیان شد، اصولی متعددی ممکن است نقش داشته باشند. درجه‌بندی صحیح جرایم و مجازات‌ها، نقش مؤثری در صدور احکام قضایی عادلانه و متناسب با جرایم داشته و ایجاد نظم در رویه‌ی قضایی را موجب شده و حاکمیت هرچه بیشتر اصل قانونی بودن جرم و مجازات، را در پی دارد. از این رو، از گذشته‌های دور تا کنون به‌ویژه در قرن اخیر، موضوع طبقه‌بندی جرایم و مجازات‌ها، یکی از دغدغه‌های اصلی حقوقدانان بوده است. در بیشتر نظام‌های حقوقی دنیا به‌ویژه در نظام‌های حقوقی نوشته یا رومی - ژرمنی به اصول پذیرفته شده برای توجیه درجه‌بندی مجازات‌ها استفاده می‌شود. بر این اساس گفته می‌شود، که در اصل تساوی مجازات‌ها، مجرمینی که در شرایط یکسان مرتکب جرمی می‌شوند باید به‌طور مساوی مورد مواخذه قرار گیرند لذا اصل تساوی در استحقاق کیفری می‌تواند منشا آثاری برای درجه‌بندی کردن باشد. در اصل قانونی بودن جرم و مجازات اقدام به درجه‌بندی مجازات‌ها است نیز قانون‌گذار مطابق قانونی بودن جرم و مجازات اقدام به درجه‌بندی مجازات‌ها با در نظر گرفتن شرایط و اوضاع و احوال ویژه هر فرد اقدام به تعیین مجازات متناسب نموده است که حکایت از اعتقاد قانون‌گذار به برخورد بر مبنای این اصل داشته و با در نظر گرفتن مجازات‌های متنوع بسته به شرایط اقدام به درجه‌بندی در حالات مختلف نموده است. یا در اصل تناسب جرم و مجازات که از دیگر اصول شناخته شده در حقوق کیفری محسوب می‌شود بسته به مورد اشخاصی که مرتکب جرم می‌شوند باید بر اساس شدت و میزان خطرناکی جرم ارتكابی مواخذه (مجازات) شوند و این شدت و خطرناکی حکایت از درجه‌بندی دارد که مدنظر ما می‌باشد. بالاخره اصل فردی کردن مجازات‌ها که در جهت انتقادات وارده بر اصل تساوی مجازات‌ها توسط برخی مورد توجه قرار گرفته بر این مهم تکیه دارد که متناسب با ویژگی‌های فردی و وضعیت و موقعیت حاکم بر ارتکاب جرم باید مجازات متناسب انتخاب گردد لذا اصل فردی کردن نیز دارای آثاری است که

منجر به درجه‌بندی می‌شود. قاعده‌مندی سن مسئولیت کیفری نیز اصل دیگری است که نمودهای آن را می‌توان در ق.ا.م.ا. ۱۳۹۲ و ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ مشاهده نمود.



منابع

- آل‌طه، هاشم (۱۳۹۳)، *آسیب‌شناسی درجه‌بندی مجازات‌ها در قانون جدید مجازات اسلامی*، فصلنامه تعالی حقوق، دوره جدید شماره ۷،
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۸)، *عدالت و خودکامگی در فلسفه سیاسی فارابی*، فصلنامه‌ی پژوهشی دانشگاه امام صادق، شماره‌ی ۹
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ ق)، *کتاب الطهاره*، جلد دوم، قم: مؤسسه‌ی الهادی، چاپ نخست،
- حاجی‌ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۹)، *طبقه‌بندی مجازات‌ها در قانون مجازات اسلامی؛ جایگاه تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده*، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶۹،
- حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی و ساریخانی، زهرا (۱۳۹۵)، *فردی‌سازی مجازات و جلوه‌های آن در نظام سیاست کیفری، تأملی بر کتاب فردی شدن مجازات عامل مؤثر در پیشگیری از تکرار جرایم*، فصلنامه نقد کتاب، سال دوم، شماره ۶،
- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۹۷)، *دیباچه در: کیفرزدایی در ایران (نظریه و رویه)*، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.
- رستمی، هادی و موسوی، سید پویا (۱۳۹۹)، *مصالح عالی‌ه کودکان و نوجوانان بزهکار در حقوق کیفری ایران؛ با تأکید بر پاسخ‌های تعزیرمدار*، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۱۲،
- صالحی، علی و میرخلیلی، سید محمود و موسوی مجاب، سیددردید (۱۳۹۷)، *نگاه واقع‌گرایانه به فلسفه کیفر در حقوق اسلامی و جایگاه پیشگیری در آن*، مبانی فقهی حقوق اسلامی، دوره ۱۱، شماره ۲،
- صبوری پور، مهدی (۱۳۹۷)، *نظام‌مندسازی کیفرگزینی تعزیری در حقوق ایران*، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۴۸، شماره ۴.
- طیعی، حسن (۱۳۹۶)، *جایگاه اصل تناسب در تعیین کیفرها ناظر بر جرم قاچاق مواد مخدر در حقوق ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفر و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس،
- علی صادقی، زهرا (۱۳۹۹)، *دسته‌بندی بهینه انواع قتل بر مبنای راه‌آورد‌های علوم جنایی*

بارویکردی به قانون مجازات، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران اهواز.

عوده، عبدالقادر (۱۳۷۳ ق)، *التشريع الجنائي الاسلامی*، برگردان: عباس شیری، جلد دوم،

فتح‌پور، سعید و سلطانفر، غلامرضا و هوشیار، مهدی (۱۳۹۹)، *کاربرد معیارها در تناسب جرم و مجازات در ضابطه‌مندی اختیارات قضایی*، فصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال سوم، شماره چهارم (پیاپی ۱۲)،

محبی، جلیل و ریاضت، زینب (۱۳۹۵)، *مبانی و مدل کیفرگذاری تعزیری (مطالعه موردی در جرایم علیه امنیت)*، فصلنامه آفاق امنیت، سال نهم، شماره سی و سوم.

مودن‌زادگان، حسنعلی و رهدارپور، حامد (۱۳۹۷)، *اصل شفافیت قانون و جایگاه آن در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر و حقوق کیفری ایران*، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۸۱،

ملک محمدی جهانی، رسول (۱۳۹۳)، *اصل فردی کردن مجازات در تعزیرات*، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه قم.

میرزایی ازندیانی، مهدی (۱۳۹۶)، *مبانی، اهداف و آثار درجه‌بندی*

مجازات‌های تعزیری و میزان کارآمدی آن در رویه قضایی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع).

میشل بست، ژان (۱۳۷۷)، **جامعه‌شناسی جنایت**، ترجمه فریدون وحید، مشهد، آستان قدس رضوی.

مهرا، نسرين و مودن‌زادگان، عباس و قورجی بیگی، مجید (۱۳۹۶)، **تحلیل تطبیقی الگوهای کیفردهی در نظام کیفری ایران و انگلستان**، پژوهش‌های حقوق کیفری، دوره ۶، شماره ۲۰.

نجفی، محمد حسین (۱۴۱۲ ه.ق.)، **جواهر الکلام**، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، بی تا، ج ۴۱.

نوری چناشک، میثم و نوری چناشک، طاهره (۱۳۹۴)، **فردی شدن مجازات عامل موثر در پیشگیری از تکرار جرائم**، انتشارات راشدین.

هوشیار، مهدی (۱۳۸۸)، **رویکرد اصل تناسب ترتیبی به نظام رتبه‌بندی مجازات‌ها در حقوق کیفری ایران**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس‌دبیلی، محمدعلی (۱۳۹۷)، **حقوق جزای عمومی**، جلد دوم، میزان، چاپ اول، تهران.